

# بحران چین

حمید راسخ<sup>۱</sup>

بحران چین نه یک مسئله تک یا چند عاملی، بلکه معضلی مرکب از عوامل متعدد است که چاره‌جویی با نگرشی عمیق را می‌طلبد. ساده‌اندیشی خواهد بود چنانچه بحرانی چین گسترده و عمیق را هم‌سنگ اغتشاش یا شورشی معمولی دانسته و همانند وزیر دفاع روسیه در آغاز بحران چین، بر این باور باشیم که با بهره‌گیری از  $x$  واحد از استعداد نیروهای ویژه چترباز، می‌توان آن را در مدت زمان بسیار محدودی سرکوب کرد! ندایم بحران چین با وجود ماهها جنگ سنگین، مقطعی بودن پیروزی‌های نظامیان روس، ادامه حضور و فعالیت چریکهای چینی در نواحی کوهستانی و صحرایی، استمرار مبارزات پارتیزانها در مناطق شهری و حومه، میزان زیاد تسلیحات در اختیار مردم با وجود طرح جمع‌آوری تسلیحات... همگی بر ناکامی تاکتیکهای رزمی مسکو و سیاست سرکوب آنها تأکید دارند.

## مقدمه

اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ سالهای بیداری یا تشدید تفکرات و جنبشهای تجزیه‌طلب در جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق بود که در پس تحولات ساختاری سرزمینهای اروپایی امپراطور شرق شروع به خودنمایی نمود. با فروپاشی اتحاد شوروی جنبش تجزیه‌طلبی سراسر قفقاز را فراگرفت و منجر به عاملی مهلک در برخورد با جمهوری فدراتیو روسیه گردید. روسیه فدراتیو که با کاهش مسئولیتهای گذشته و در قد و قواره‌ای نو، در پی آن بود تا پا جای پای امپراتوری مضمحل‌شده گذارد، به هیچ‌وجه حاضر نبود تا در همین آغاز کار قدمی از منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیک سنتی خود در قفقاز

۱. آقای حمید راسخ دانشجوی مقطع پایانی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران است.

عقب بنشینند. به این ترتیب سایه شوم منازعات قومی هر دو سوی رشته کوههای قفقاز، فضای بین دریای سیاه تا بحر خزر را فرا گرفت. که چچن تنها یکی از کانونهای مناقشات آن محسوب گردید.

در این پژوهش نگارنده تلاش خواهد کرد تا با عنایت به مطالب و مدارک موجود، از زوایای مختلف به بحران چچن بپردازد و با شکافتن موضوع، در پایان راه حل مفروضی را نیز مطرح نماید. به جهت نیل به این منظور، پس از «مقدمه» به ترتیب در دو بخش، ابتدا «جغرافیای سیاسی» منطقه چچن و سپس «تاریخ» و «چگونگی روند بحران» در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش سوم به «ریشه‌یابی» بحران چچن خواهیم پرداخت و این بخش را در سه گفتار پی می‌گیریم؛ در گفتار نخست با توضیح فضای مسموم حاکم بر محیط منازعه در منطقه چچن به فرضیه «روح زمانه» می‌پردازیم که اذعان دارد: «فضای موجود، تحولات خود را پدید می‌آورد»؛ و در گفتار بعد، با طرح «بازیگران داخلی و خارجی» بحران چچن، به نحوه نگرش، نقش و واکنش آنها نسبت به بحران توجه می‌نماییم. اینکه به چه «علت» یا عللی بحرانی اینچنین، در جمهوری چچن به وقوع پیوست و تداوم یافت و آیا پاسخ به آن را باید در سیاستگذاری‌های دوران گورباچف و تحولات ناشی از آن جست و یا در مباحثی دیگر همچون: ضعف و برخوردهای درون‌ساختاری در سیستمهای حکومتی روسیه و چچن؛ سوالهایی است که به آنها در گفتار سوم پاسخ خواهیم گفت.

بخش پایانی به ارائه راه‌حلی مفروض برای بحران چچن اختصاص یافته که در آن نگارنده با تکیه بر توده‌ها، نقش محوری در پایان‌بخشیدن به بحران را از آن آراء عمومی و خواست توده‌های مردمی دانسته است؛ موضوعی که اغلب از جانب دولتها به عنوان تنها یکی از ابزار دیپلماسی در جهت منافع حکومتی به خدمت گرفته شده و در این نگارش نیز شاید از جانب خواننده تنها یک مبحث اخلاقی تلقی شود، اما موضوع حضور و افزایش نقش، دخالت و نفوذ توده‌ها، حقیقت پایان قرن بیستم است که گذر زمان آن را تأیید خواهد کرد.

### جغرافیای سیاسی

جمهوری خودمختار چچن (به همراه اینگوش) شامل سرزمینهایی بوده که در گذشته به اسامی «چچینای بزرگ»، «چچینای کوچک»، «انگوشتیا» نامیده می‌شدند. این جمهوری در منطقه قفقاز شمالی و در جنوب سرزمینهای روسیه فدرال واقع شده که از غرب با جمهوری خودمختار «اینگوش»، از جنوب غربی با جمهوری «گرجستان»، از شرق و جنوب شرقی با جمهوری خودمختار «داغستان» همسایه است. پایتخت آن گروزنی بوده و مساحت کل جمهوری در حدود ۱۱/۳۰۰ کیلومتر مربع<sup>۱</sup> می‌باشد.

۱. «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن» فصلنامه، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال

در زمینه اقتصادی، نفت و گاز طبیعی ذخایر اصلی جمهوری چچن را تشکیل می‌دهند و صنایع عمده آن عبارت‌اند از: پالایشگاه و تصفیه‌خانه نفت، ماشین‌سازی، شیمیایی و پتروشیمی، صنایع غذایی و سایر صنایع سبک، غلات، آفتابگردان، نیشکر، همچنین انگور و سایر میوه و سبزی‌ها در زمینهای کشاورزی به عمل می‌آیند و دامداری از طریق پرورش گوسفندهای دارای پشم مرغوب رواج دارد.<sup>۱</sup>

آمار دقیقی از میزان جمعیت جمهوری چچن (بویژه) با عنایت به جدایی منطقه «اینگوش» از آن، در اختیار نیست؛ اما در برخی منابع میزان آن به حدود ۹۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. تعداد جمعیت «جمهوری خودمختار چچن-اینگوش» در سال ۱۹۸۹ (پیش از اعلام استقلال چچن و جدایی از اینگوش) ۱/۲۷۰/۴۲۹ نفر بود که از این میزان، ۷۳۴/۵۰۱ نفر «چچن»، ۱۶۳/۷۱۱ نفر «اینگوش» و بقیه شامل اقوام «روس»، «داغستان» و ملیتهای پراکنده دیگر می‌شد. جمعیت قوم «چچن» در کل اتحاد شوروی سابق و پیش از تحولات آن بر مبنای آمار سال ۱۹۸۹، ۹۵۸/۳۰۹ نفر بود<sup>۲</sup>؛ که در منطقه «فدراسیون روسیه» به ۸۹۹۰۰۰ نفر می‌رسید<sup>۳</sup>؛ هم‌اکنون بیش از ۴۰۰/۰۰۰ چچنی نیز در خارج از منطقه «چچن» زندگی می‌کنند.<sup>۴</sup>

قوم «چچن» پس از اسکان مجدد در سرزمینهای خود (۱۹۵۷) از حقوق کامل تابعیت دولت شوروی برخوردار گردیدند و تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی از ضوابط مسکن برابر با ضوابط مسکن سایر گروههای قومی آن کشور برخوردار بودند. آنان در تمامی مشاغل حضور داشته و با سطح درآمدهای مختلف، بیشتر به کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند. بخشی از جمعیت نیز در مراکز اداری و کارگاههای صنعتی (مانند پالایشگاه نفت گروزنی) مشغول به کار هستند.

چچن‌ها از سطح سواد بسیار مطلوبی برخوردار می‌باشند به گونه‌ای که در ۱۹۷۰ بیش از ۹۹ درصد آنها باسواد بودند. نام زبان قومی آنان زبان چچنی است که به گروه شمال شرقی زبانهای قفقازی تعلق دارد و به زبان اینگوشی بسیار نزدیک می‌باشد به شکلی که تا ۱۹۳۴ این دو را یک زبان می‌دانستند. زبان چچنی از چند نوع گویش بهره‌مند بوده و لغات زیادی را از

سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳) ص ۶۸.

۱. شیرین آکینر، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزعلی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶) ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. بهرام امیراحمدی «تحولات قومی- جمعیتی قفقاز، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۸۸ و ۸۹.

۳. «ترکیب قومی جمعیت فدراسیون روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۲۵۵.

۴. «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن» پیشین، ص ۶۸.

زبانهای روسی، گرجی، عربی، فارسی و ترکی به داخل واژگان خود پذیرفته است. در زمان حیات اتحاد شوروی استفاده از زبان روسی و در صورت لزوم زبان چچنی برای امور دولتی مجاز شمرده می‌شد؛ در آخرین سرشماری این کشور (۱۹۸۹) از مجموع چچنی‌هایی که در اتحاد شوروی زندگی می‌کردند، ۹۸ درصد زبان چچنی را زبان مادری خود و ۷۴ درصد زبان روسی را زبان دوم خویش دانسته‌اند.

تا پیش از انقلاب ۱۹۱۷ تلاشهایی جهت نگارش زبان چچنی صورت گرفته بود اما زبان ادبی چچن به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ظهور یافت؛ بعد از انقلاب اکتبر زبان چچنی به عنوان یک زبان ادبی توسعه پیدا کرد. خط عربی تا اواسط دهه ۱۹۲۰ رواج داشت به شکلی که خط چچنی در ۱۹۲۳ با الفبای عربی نوشته می‌شد؛ ۱۹۳۸-۱۹۲۸ با جایگزین شدن حروف لاتین جای خط عربی، خط لاتین رایج گردید؛ از سال ۱۹۳۸ به بعد الفبای جدیدی براساس خط روسی «سیریلیک» به کار گرفته شد.<sup>۱</sup>

مذهب از جایگاه ویژه‌ای در میان قوم چچن و تاریخ پر از فراز و نشیب آن برخوردار است. بیشتر مردم چچن سنی مذهب و از شاخه «حنفی» هستند.

## تاریخ و روند بحران

«چچن» با نام محلی «نوخجو» و نام روسی «چچنتسی» نژادی هستند که در اسناد و مستندات تاریخی، ریشه، اصل و نسب مشخصی برای آنها ذکر نشده، اما به احتمال زیاد از جمله اقوام بومی قفقاز شمالی محسوب می‌گردند. شواهد باستان‌شناسی، افسانه‌های قومی چچنها، کتب قرن هفتم ارامنه، کتب تاریخی گرجی‌ها، بقایای کلیساهای به جا مانده قبل از قرن هشتم میلادی و دیگر شواهد موجود، قدمت قوم چچن را تأیید می‌کنند.

چچنها که به دنبال تهاجم اقوام بیگانه، از جمله مغولها، از دشتهای باز به کوهستانها کوچ کرده و در آن مناطق زندگی می‌کردند از اواخر قرن شانزدهم و با پایان آن، از کوهها به زیر آمده و در دشتهای و از جمله برکناره ساحل رود «سونژا» سکنا گزیدند.<sup>۲</sup>

دین اسلام که از طریق «آوار»های داغستان پس از حمله قرن هشتم اعراب به قفقاز در این مناطق جای پای یافته بود<sup>۳</sup>، قوم چچن را به خود جلب نمود؛ بسیاری از چچنهای مشتاق جهت فراگیری علوم اسلامی به منطقه داغستان سرازیر شدند که به‌عنوان یک مرکز مهم علمی و فرهنگی ترویج این دین مطرح شده بود.

۱. مراجعه شود به:

«زبانهای ایبری - قفقازی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴)، ص ۲۶۲؛ و آکینر پیشین، صص ۲۲۰-۲۱۸؛ و الکساندر بنیگسن و مری براکس آپ، مسلمانان شوروی - گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۷۶ و صص ۲۱۹ - ۲۰۹.

۲. آکینر، پیشین، صص ۲۱۴-۲۱۳.

۳. همان، ص ۱۶۴.

توسعه روسیه به سمت سرزمینهای اسلامی - آسیایی در قرن هفدهم همزمان با ایام حکمروایی کاترین دوم با شدت و جدیت بیشتری از سر گرفته شد. تهاجم گسترده روسها به منطقه شمال قفقاز از ۱۷۸۳ آغاز گردید که با مقاومت سرسختانه کوهنشینان قفقازی مواجه گردید که تصرف این منطقه کوچک از جانب روسها را به مدت یک قرن به تأخیر انداخت.

صوفیان نقشبندی که از جمله فرق پرنفوذ اسلامی محسوب می‌گردیدند، نقش مهمی در بسیج مسلمانان این ناحیه جهت رویارویی با تهاجم روسها ایفا نمودند.<sup>۱</sup> رواج تعالیم تصوف در داغستان و مناطق همجوار آن از ۱۸۲۰ که اوج مقطع «جهاد مقدس علیه کافران داخلی و خارجی» طی سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ را در پی داشت آغازگر مرحله نوینی از مبارزات قوم چچن بود که با وجود سرکوب شدید، در سالیان بعد دوباره زیانه کشید.<sup>۲</sup>

قیام استقلال طلبانه اهالی قفقاز در زیر پرچم «شیخ شامل» صفحه‌ای زرین از این مقطع تاریخ است که مبارزان چچن در آن نقش اساسی را بر دوش داشتند؛ این قیام چند دهه تداوم داشت تا سرانجام پس از در هم شکسته شدن مقاومت چچنها (۱۸۵۹-۱۸۵۶) و سقوط چچنستان و در نهایت اسارت شیخ شامل، پایان یافت.<sup>۳</sup>

با شکست قیام شیخ شامل، روسیه بر سرزمین چچنها حاکم گردید و تعداد زیادی از چچنها به سوی عثمانی مهاجرت کردند؛ چچنهای باقی مانده شورشهای پراکنده‌ای را بر علیه روسها سازمان دادند.

به دنبال انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) جنگ سختی در منطقه قفقاز برای کسب قدرت درگرفت که به تشکیل «جمهوری شوروی ترک» به عنوان بخشی از «جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی روسی» در مارس ۱۹۱۸ انجامید. منطقه فوق در ۱۹۱۹ به تصرف «ارتش سفید» در آمد، اما در ۱۹۲۰ به دنبال شکست ارتش سفید «ژنرال دینکین» از ارتش سرخ، نیروهای انقلابی دوباره بر منطقه حاکم شدند.

چچنها به همراه سرزمینهای: اینگوشها، قوه‌چای‌ها، آیستها و چند سرزمین دیگر در بیستم ژانویه ۱۹۲۱ جمهوری خودمختار «گورسکایا» (کوهستانی) را تشکیل دادند. در ۱۹۲۲ منطقه «چچنیا» و چندین منطقه دیگر از جمهوری «گورسکایا» جدا شدند و در همان سال

۱. بنیگسن و ...، پیشین، ص ۳۹ و صص ۱۱۷-۱۱۴.

۲. آکینر، پیشین، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۳. مراجعه شود به:

ذکراله محمدی «شیخ شامل رهبر قیام مردم قفقاز علیه نزارها» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳، (زمستان ۱۳۷۲)، صص ۴۸-۱۵.

منطقه خودمختار چچن تأسیس گردید.<sup>۱</sup> پس از انحلال جمهوری «گورسکایا» و مستقل شدن منطقه «اینگوشیا» (هفتم ژانویه ۱۹۲۴)، دو منطقه «چچن» و «اینگوش» (چچنیا و اینگوشیا) در پانزدهم ژانویه ۱۹۳۴ ایالت خودمختار «چچن - اینگوش» را تشکیل دادند و در پنجم دسامبر ۱۹۳۶ این ایالت خودمختار به «جمهوری چچن - اینگوش» تغییر نام یافت.

پیش از آغاز جنگ جهانی دوم حکومت مرکزی اتحاد شوروی اقداماتی را به منظور تغییر ساختار سنتی چچنی‌ها در پیش گرفت که در اشکال مختلف با اعتراض‌های علنی مواجه شد.<sup>۲</sup>

شروع جنگ جهانی دوم و ورود سربازان آلمانی به درون سرزمینهای اتحاد شوروی تحریک تازه‌ای به مبارزین قفقاز دربرخورد با حکومت مرکزی بخشید. جنبش نوین (۱۹۴۵-۱۹۴۱) به طور نسبی تمامی منطق چچن - اینگوش و بویژه نواحی کوهستانی آن را دربر گرفت. با وجود طرحهای متعدد آلمانها برای استفاده از نیروی بالقوه قومیت‌های اتحاد شوروی و همچنین عنایت تقریبی رهبران شورشی قفقاز در بهره‌گیری از حضور آلمانها، اما سند یا مدرکی که گواه بر ارتباط مستقیم این دو نیرو باشد، تاکنون به دست نیامده یا افشا نشده است. هر چند آلمانها در تصرف منطقه چچن - اینگوش ناکام ماندند اما نیروی هوایی اتحاد شوروی روستاهای این منطقه را هدف بمبارانهای گسترده خود قرار داد به شکلی که در برخی از نواحی آن رقم تلفات به بالای نیمی از کل جمعیت می‌رسید.<sup>۳</sup>

تبعید عمومی و سراسری چچنها از منطقه قفقاز به دیگر مناطق شوروی (بویژه سیبری) به شکل متمرکز و سازمان‌یافته از ۱۹۴۴ آغاز گردید که افسار اجتماعی مختلف چچن از جمله روحانیون، سربازان و افسران ارتش سرخ، نیروهای پلیس و سازمان امنیت را نیز شامل می‌شد و طی این اقدام نزدیک به  $\frac{1}{3}$  از جمعیت چچنها به هلاکت رسیدند. در سوم مارس ۱۹۴۴ جمهوری خودمختار چچن - اینگوش منحل و سرزمینهای آن ضمیمه جمهوری فدراتیو روسیه گردید، اسامی کلیه مکانها به اسامی روسی تغییر داده شد و مهاجرین جدیدی برای سکونت به سرزمین چچنها آورده شدند که این حرکت تا سال ۱۹۴۶ به طول انجامید.

به دنبال مرگ استالین، از چچنها به همراه سه ملت دیگر در ۱۹۵۷ که سال اعاده حیثیت از خلقهای در تبعید بود، توسط حکومت اتحاد شوروی رفع اتهام «خیانت» گردید و براساس فرمان نهم ژانویه ۱۹۵۷ شورای عالی اتحاد شوروی، مناطق ملی آنها از نو تشکیل گردید.

۱. بنیگسن و آب، پیشین، ص ۷۴.

۲. آکینر، پیشین، ص ۲۱۴.

۳. ایگور روتار «آشوب دیرینه چچن»، ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵.

با وجود مصایب و معضلات متعدد از جمله بحران و درگیری‌های ناشی از عدم رضایت و مماشات گروه‌های قومی نو (یعنی مهاجرینی که از ده سال پیش ساکن این مناطق گردیده بودند) با صاحبان سنتی این سرزمینها که دوباره به خاک خود باز می‌گشتند، چچنها توانستند با تکیه بر روحیه بالای خود طی چند سال بعد برخی از صدمات وارده را جبران نمایند.<sup>۱</sup>

«مجمع خلقهای کوه‌نشین قفقاز» در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ با شرکت چچن - اینگوش و دیگر جمهوری‌های شمال قفقاز برگزار گردید، در همین زمان نیروهای رادیکال ملی از طریق دو گروه عمده «کمیته اجرایی کنگره سراسری ملی خلق چچن» و «حزب دمکرات و ایناخ» مبارزه سختی را جهت برکناری «شورای عالی» به ریاست «دوکوزاواگایف» آغاز کرده بودند که حوادث جاری در کل اتحاد شوروی به آن تحرک بیشتری بخشید. سرانجام به دنبال حادثه ماه اوت ۱۹۹۱ مسکو، دولت هوادار کودتا سرنگون و رژیم رادیکال ملی به رهبری ژنرال جوهر دودایف در جمهوری چچن اینگوش روی کار آمد. اندک زمانی بعد جمهوری چچن از اینگوش جدا شده و استقلال خود را از روسیه اعلام کرد. مجمع خلقهای کوه‌نشین قفقاز در پاییز ۱۹۹۱ به حمایت کامل از «دودایف» پرداخت. در ماه نوامبر همان سال رئیس جمهور یلتسین اعلام وضعیت فوق‌العاده در سرزمین چچن - اینگوش نمود.<sup>۲</sup>

کمتر از یک سال پس از فرماندهی سی‌ام نوامبر ۱۹۹۱ که اعلام استقلال را برای جمهوری چچن به ارمغان داشت، هرج و مرج به شکل ملموسی این جمهوری را دربر گرفت. در این سال (۱۹۹۲) بویژه طی ماه فوریه سرقت‌های وسیعی از انبارهای اسلحه اتحاد شوروی سابق در خاک چچن صورت پذیرفت؛ و با بن‌بست برخورد کردن دیپلماسی مذاکره‌قوای مجریه روسیه و چچن در برابر هم، تلاشهایی جهت شکستن این بن‌بست از جانب پارلمانهای دو طرف، شورای عالی چچن، شورای هماهنگی شمال قفقاز، به عمل آمد که با پایان ۱۹۹۲ نیز تداوم یافت. اما از آن کوششها نتیجه قابل ملاحظه‌ای به دست نیامد. نیروهای اپوزیسیون ضد «دودایف» فعالانه وارد صحنه شدند به گونه‌ای که هیأت حاکمه فدرال (روسیه) که به تلاشها و ابتکارات صلح‌گروهها توجهی نشان نمی‌داد، در اواخر ۱۹۹۳ تماسهایی را با شورای موقت اپوزیسیون چچن برقرار نمود.<sup>۳</sup>

۱. بنیگسن و آب، پیشین، ص ۶۳ و آکینر پیشین، ص ۳۱۵.

۲. کوردیافتسف «کنفدراسیون خلقهای قفقاز، همبستگی براساس کدام اهداف؟» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، صص ۲۱۷-۲۱۲.

۳. رمضان عبداللطیف‌اف «چچن: فاجعه امکانات از دست‌رفته» سودنیا، ۲۶ آوریل ۱۹۹۵.

با بی نتیجه ماندن اقدامات دیپلماتیک و آغاز سال ۱۹۹۳، شایعه احتمال استفاده روسیه از اهرم نظامی و تهاجم گسترده به خاک چین قوت گرفت و ژنرال دودایف در یکی از نقطه‌های خود به آن اذعان نمود. چیزی نگذشت که توهامات مرزی بین چین و اینگوش بهانه مناسب را در اختیار روسیه قرار داد تا ستونهای زرهی آن در نقاط مرزی بین این دو منطقه صف‌آرایی نمایند. در پی عقد قرارداد بین چین و اینگوش مبنی بر به رسمیت شناختن خطوط مرزی سال ۱۹۳۴ بین خود، و همچنین نتیجه مثبت مذاکره نمایندگان روسیه و چین، نیروهای نظامی طرفین از خطوط تماس عقب نشستند. در بهار ۱۹۹۳ پس از بالاگرفتن مشاجره‌هایی بین پارلمان و قوه مجریه (چین) دودایف با اعلام انحلال پارلمان و دولت، همچنین استقرار حکومت جمهوری، وضعیت فوق‌العاده و حکومت نظامی را در این جمهوری برقرار کرد. برخوردهای نظامی پراکنده‌ای حتی در گروزنی بین طرفداران دودایف و نیروهای مخالف رئیس جمهور در اواخر بهار همین سال روی داد که تلفاتی نیز به همراه داشت. این برخوردها در زمستان با محاصره کاخ ریاست جمهوری چین از جانب مخالفین که خواستار استعفای دودایف و محاکمه وی بودند و در مقابل آن، دستگیری تعدادی از مخالفین توسط نیروهای دولتی چین ادامه یافت.

با آغاز سال ۱۹۹۴، پارلمان روسیه خواستار برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در چین شد. در پایان بهار، «دودایف» از یک سوء قصد جدی که در جریان آن وزیر کشور چین و تنی چند از همراهان کشته شدند جان سالم به در برد. در تابستان همین سال مشاجره بین روسیه و چین بالاگرفت و «پلتسین» تهدید به استفاده از اهرم نظامی برای سرنگونی دودایف نمود. اندکی بعد وزیر مطبوعات و اطلاعات چین ادعا کرد که روسیه با حمله موشکی به روستایی در بیست کیلومتری گروزنی تهاجم نظامی خود را آغاز نموده است. در همین زمان دودایف دستور از سرگیری فعالیت پارلمان جمهوری را صادر کرد.

نیروهای مخالف دودایف تهاجم همه‌جانبه‌ای را برای تصرف مرکز چین در پاییز آغاز کردند و چند روز بعد هواپیماهای روسیه کاخ ریاست جمهوری چین، همچنین فرودگاه گروزنی را (برای دومین بار) مورد حمله قرار دادند. در چنین فضایی جوهر دودایف خواستار مذاکره با مسکو جهت یافتن راه‌حلی برای بحران چین شد و ایالات متحده با موضع‌گیری آشکار اعلام کرد: استفاده از زور راه‌حل بحران جمهوری چین نیست؛ چندین روز بعد «کلیتون» بحران چین را یک مسئله داخلی روسیه دانست.

در اواخر پاییز نیروهای نظامی روسیه از طریق جمهوری‌های همسایه چین (اینگوش، اوستیای شمالی، داغستان) در سه محور به سوی این جمهوری تهاجم نظامی



گسترده‌ای را آغاز نمودند. در داخل چچن نیز نیروهای مخالف دودایف همزمان برنامه حمله به گروزنی را سازمان دادند. دودایف در همان روز نخست تهاجم نظامی روسیه بر علیه این کشور، اعلام جهاد مقدس کرده و مسلمانان سراسر جهان را به یاری طلبید. حمله نظامی گسترده روسیه به چچن واکنش و اظهارنظرهای متفاوتی را در داخل و خارج از روسیه و چچن مبنی بر تأیید، محکومیت، تأسف و مانند آن برانگیخت.<sup>۱</sup> یک روز پس از آغاز تهاجم نظامیان روسیه، مذاکرات بین روسیه با رهبران چچن در جمهوری «اوستیا» آغاز گردید. پیشروی نیروهای روسیه با وجود مقاومت شدید مبارزان چچن و صدمات ناشی از تحرکات مسلمانان جمهوری‌های همجوار، به سوی گروزنی ادامه یافت.

روسیه به رغم عدم موفقیت نظامیان خود در سرنگونی حکومت دودایف، دولت آینده این جمهوری را به ریاست «سلام بیگ حاجی اف» (عضو شورای جنبش دموکراتیک چچن و رئیس کنگره دموکراتیک قفقاز شمالی) تعیین کرد. نظامیان روسیه پس از هفته‌ها تلاش و تهاجم همه‌جانبه، سرانجام موفق شدند تا در روزهای آغازین بهار ۱۹۹۵ کاخ ریاست جمهوری چچن که سمبل مبارزه مدافعان محسوب می‌گردید را به تصرف خویش درآورند؛ اما نبردهای پراکنده همچنان در مناطق مختلف چچن و بویژه در پایتخت جریان داشت. رهبران نظامی چچن تهدید کردند که جنگ را به دیگر شهرهای روسیه خواهند کشاند. در همین حال نظامیان روسیه دامنه حملات خود را به روستاها و دیگر شهرهای چچن از جمله به «آرگون» و «یاموت» گسترش دادند. چریکهای چچنی در تابستان ۱۹۹۵ با اجرای عملیات گروگان‌گیری در شهر «بودونوفسک» (مرکز ایالت استاوروپل) به تهدید خود مبنی بر گسترش جنگ به دیگر شهرهای روسیه جامه عمل پوشاندند. توافقنامه نهایی که پس از گفتگوهای طولانی بین نمایندگان چچن و روسیه به امضاء رسیده بود از سوی دودایف بی‌اعتبار اعلام شد و با وجود تأکید برخی از مهمترین رهبران نظامی چچن از جمله «اصلان مسخادف» و «شامل باسایف» بر رعایت توافقنامه، دودایف همچنان بر ادامه جنگ علیه روسیه اصرار داشت. با خروج تدریجی نظامیان روسیه از خاک چچن و ورود بازیگران جدید از جمله روسلان خاسبولاتف به صحنه سیاسی چچن، گفتگوها و روند صلح از شدت بیشتری در پاییز ۱۹۹۵ برخوردار گردید. در همین زمان «دوکوزاویف» رئیس پیشین دولت موقت مورد تأیید روسیه در چچن، در جریان انتخاباتی که از سوی غالب مبارزان چچنی تحریم شده بود به ریاست جمهوری چچن برگزیده شد. ماههای پایانی سال ۱۹۹۵ در شکلی آمیخته از تداوم جریان گفتگوهای صلح و درگیری‌های نظامی پراکنده برای چچن به پایان رسید و اندکی بعد با

۱. در بخش «بازیگران» به این موضوع خواهیم پرداخت.

مرگ جوهر دودایف در پی تهاجم موشکی روسیه به پناهگاه وی، بهار سرد ۱۹۹۶ چچن را دربرگرفت. شورای چچن «سلیم خان یانداریف» را به جانشینی دودایف برگزید. با حضور «یانداریف» مذاکرات صلح چچن با سرعت و قوت هر چه بیشتر جریان یافت و سرانجام طرفین دعوا با برقراری آتش‌بس، مبادله اسرا را در دستور کار خود قرار دادند. در پی این موضوع و با نزدیک شدن موعد انتخابات روسیه، یلتسین به «گروزی» عزیمت نمود و قرارداد آتش‌بس رسمی به امضای مستقیم یلتسین و سلیم خان یانداریف رسید؛ این تقویت راهی بود که در آن دیپلماسی و نه جنگ حرف نخست را می‌زد. «یانداریف» پس از امضای قرارداد صلح چنین گفت:

ما آنچه که در توان داشتیم برای پایان دادن به جنگ انجام دادیم و با موافقت با اعطای خودمختاری به چچن از استقلال کامل صرف‌نظر کردیم. طبق قرارداد امضا شده چچن به عنوان «دولتی مستقل، دمکراتیک و قانونی در چارچوب فدراسیون روسیه» باقی می‌ماند.<sup>۱</sup>

### ریشه‌یابی

#### الف) روح زمانه

محیط بین‌الملل در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ آستان دگرگونی و تحولی نوین بود. «گورباچف» در ۱۹۸۵ رهبری نظامی بیمار را به ارث برد؛ سیستمی که در معضلات سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و بویژه اقتصادی غوطه‌ور بود و سالهای بحرانی پیش از مرگ خود را می‌گذراند.<sup>۲</sup> گورباچف طلایه‌دار تغییرات عظیمی شد که خواه ناخواه پیش می‌آمد؛ «پروسترویکا» و «گلاسنوست» دو بازوی استراتژی اقدام وی را تشکیل دادند؛ اما عدم درک کامل و صحیح از وضعیت موجود و بخصوص عدم شناخت و تحلیل منطقی از شرایط حاکم بر ملیتها و جمهوری‌های پراکنده اتحاد شوروی (سابق) موجب شد تا تغییرات با سرعتی خارج از تصور و کنترل وی به پیش تازد و سرانجام «یلتسین» که در جریان کودتای اوت ۱۹۹۱ محبوبیتی ملی یافته بود، در دسامبر همین سال با جلب رضایت اوکراین و بیلوروسی و سپس جماهیر آسیایی و به‌رغم قوانین موجود، تلنگر نهایی را برای فروپاشی امپراتوری شوروی زد.<sup>۳</sup>

۱. روزنامه ابرار، ۷ خرداد ۱۳۷۵.

2. Thomas D. Lairson & David Skidmore, *International Political Economy*, (Harcourt Brace Jouanouch College, 1993) pp. 157-173.

۳. علیرضا شیخ‌عطار، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۲۶.

چهارده جمهوری مستقل از بدنه اتحاد شوروی (سابق) جدا شدند و جمهوری فدراتیو روسیه شکل گرفت. سالهای سخت عبور از «مرحله گذار» برای رئیس جمهور جدید در اوایل دهه ۹۰ آغاز گردید. روسیه فدراتیو متلاطم از تبعات پوست اندازی و شکل پذیری نوین خود بود. نهادهای جدید متناسب با ساختار نظام نوین به سرعت ایجاد شده یا تغییر شکل می یافتند. نظامیان تحقیر و تضعیف شده در تراژدی های «افغانستان»، «کودتای اوت»، «سیاستهای گورباچف»، «ترک پایگاههای نفوذ»، سرایشی وداع با جایگاه تاریخی خود را می گذراندند. تثبیت ساختار نوین جمهوری فدراتیو روسیه و حفظ جمهوری های اتحاد شوروی (سابق) حول محور روسیه از حمله دلمشغولی های یلتسین بود که گرفتار در کلافی پیچیده از مسائل و معضلات داخلی و خارجی جمهوری، هر فرصتی برای حذف رقبای خود و مخالفین وضعیت موجود را مغتنم می شمرد. اشخاص و گروههای فشار، ذی نفوذ و رقیب، بویژه مخالفین به جا مانده از سیاست تصفیه گورباچف نیز مترصد کسب و حتی ایجاد فرصتهای تازه و موقعیتهای مناسب برای کوبیدن رئیس جمهور و سیستم جدید بودند.<sup>۱</sup>

سیاستهای گورباچف و فضایی که فراهم ساخته بود، بویژه خیزشهای پراکنده قومی ناشی از آن تحرک و جوششی خاص را در میان اقوام و ملیتهای متعدد و متفاوت اتحاد شوروی (سابق) ایجاد نمود که بویژه قومیتهای برخوردار از پیشینه استقلال طلبی همچون چچنها از آن مصون نماندند. در چنین فضایی تشکلهای استقلال طلب و جویای هویتهای سنتی - قومی بتدریج در مناطق مختلف اتحاد شوروی (سابق) و از جمله در چچن شکل گرفتند. تظاهرات گسترده مردمی علیه کودتای اوت ۹۱ در گروزنی، نخستین نمایش وسیع قدرت از جانب نیروهای تجدید طلب چچنی بود که در آن کمیته اجرایی کنگره سراسری خلق چچن به رهبری جوهر دودایف نقش جدی ایفا کرد. به دنبال اشغال ساختمان شورای عالی چچن - اینگوش و توقف کار نمایندگان آن توسط کمیته اجرایی که با کمک «گارد ملی» صورت گرفته بود، مسکو نمایندگانی را برای مذاکره به گروزنی اعزام کرد. شورای عالی، منحل و یک شورای عالی موقت تا برگزاری انتخابات شورای عالی جدید تشکیل گردید. دودایف به کمک هواداران خود در شورای موقت، اعضای پیشین شورای عالی را از شورای

۱. قاسم صنعوی، گاه شمار اروپای شرقی، جلد دوم، ۹۱-۱۹۸۱، (تهران، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳)، صص ۵۲۶-۵۲۳ و ۵۳۲-۵۳۰ و ۵۵۳ و ۵۹۱-۵۸۹ و ۵۹۷-۵۹۵ و ۶۰۶ و ۶۷۹-۶۷۸.  
Michael Mcfaul «Russian Politics after chechenya» *Foreign Policy*. No. 99 (Summer 1995) pp. 149-165.

«گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۳۴.

ناتالیا کنستانتینوا «شورای عالی پاییز ۱۹۹۱ باید در چچن احیاء شود» نزوایسیمایا گازتا، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۵.

موقت تصفیه کرد و با بهره‌گیری از قوه قهریه چتر حاکمیت و اقتدار خود را در مناطق مختلف و بویژه مراکز کلیدی چچن - اینگوش گستراند. رهبران مسکو بویژه یلتسین و خاسبولاتف که تا پیش از این، از دودایف و اقدامات وی به‌عنوان «پیروزی نیروی دموکراتیک بر بوروکراسی حزبی» حمایت می‌کردند، بتدریج موضعی مخالف را در پیش گرفتند. دودایف تصمیم به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تغییر قانون اساسی به جای انتخابات شورای عالی گرفته بود. مسکو هیأت‌های بلندپایه‌ای را برای حل غائله به گروزی اعزام نمود؛ اما دودایف بر انجام تصمیمات خود مُصر بود. تسلیحات فراوانی از پادگانها و دیگر مراکز نظامی امنیتی به یغما برده شد. بسیج عمومی برای تجهیز و تسلیح مردان ۱۵ تا ۵۵ ساله چچن آغاز گردید. گارد ملی چچن همچنان به افزایش نیروهای نظامی تحت فرمان خود مشغول بود. به‌رغم هشدارها و اقدامات سیاسی مسکو، انتخابات ریاست جمهوری در چچن برگزار و دودایف پس از انتخابات، استقلال چچن از فدراسیون روسیه را اعلام کرد. در بهار ۱۹۹۲ نیز پارلمان چچن قانون اساسی موجود را لغو کرده و قانون اساسی جدیدی را برای جمهوری چچن به تصویب رساند که براساس آن چچن، دولتی مستقل و عضو رسمی جامعه جهانی با حقوقی مساوی خوانده شده بود. کشوری که از حق عالی کنترل بر سرزمین و ذخایر ملی خود برخوردار بود. امری که پذیرش آن برای حاکمان مسکو بسیار سخت و دشوار می‌نمود.

دودایف نتوانسته بود اقتدار مطلق خویش را به سراسر چچن تسری دهد، حتی برخی از اشخاص که مناصب حکومتی را به دستور وی اشغال کرده بودند از او اطاعت نمی‌کردند. تعدادی از فرماندهان صحرائی عَلم مخالفت با دودایف را برافراشته بودند. نیروهای شورای عالی و هواداران آنان در بخشی از چچن مستقر و به شکل سازمان‌یافته‌ای برعلیه حکومت دودایف فعالیت می‌کردند. بودجه تخصیص‌یافته از جانب مسکو برای چچن که تا پیش از این، اغلب توسط مسئولان دولتی به سرقت می‌رفت در اختیار شورای عالی قرار داده می‌شد. میان مخالفان مسلح و غیرمسلح دودایف نیز اختلاف‌های شدیدی وجود داشت. نیروهای دودایف در کنار دیگر گروه‌های موافق و مخالف چچن، از راه‌های مختلف و بویژه از طریق روسیه، با واردکردن تسلیحات انبوه، به تسلیح هرچه بیشتر خود مشغول بودند. تمامی اقدامات سیاسی که برای حل و یا حتی تعدیل مناقشه آغاز گردیده بود با ایجاد مانع از سوی یکی و یا طرفین دعوا ناکام ماند. با نظر موافق کنگره خلق چچن، افراد ذکور ۱۵ تا ۶۰ ساله در اوت ۱۹۹۴ به خدمت فرا خوانده شدند.

هواداران روسی راه‌حل نظامی که برای تحمیل راه‌حل خود در سال ۱۹۹۱ با شکست مواجه شده بودند اینک با چندسال تأخیر در شرایطی مساعد، خواسته خویش را در آستانه



تحقق می‌دیدند، در حالی که یلتسین در حصارى از فشارهای پیرامونی خود را ناگزیر از شدت عمل می‌دید و دودایف در چچنی گرفتار شده بود که متراکم از تلاطمهای داخلی آرزوی انفجار داشت و محیط خارجی بزرگترین تماشاگران خاموش و صبور این تراژدی خونین بودند.<sup>۱</sup>

## ب) بازیگران

### ۱. داخلی

#### روسیه

در صحنه داخلی روسیه همانند چچن (که در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت) عناصری حضور دارند که به شکل مستقل (و در برخی موارد- مجموعه‌ای) بر ایجاد، چگونگی و روند تحولات بحران چچن، به نوعی اثرگذار بوده‌اند. هم‌اکنون نیز حضور برخی از این بازیگران در چگونگی روند بحران کاملاً محسوس است. عناصری که در ادامه به اختصار از آنها یاد خواهیم کرد، از جمله مهمترین بازیگران صحنه موردنظر می‌باشند که لزوم عنایت به آنها امری اساسی در انجام هرگونه بررسی و تجزیه و تحلیل از بحران فوق خواهد بود.

«یلتسین و دولت روسیه»: جنگ قدرت در رأس هرم حکومتی، موضوع چچن را به یکی از محور و محملهای کشمکش قدرت در کرملین مبدل ساخت و به همین ترتیب دو جبهه (طرفدار) «جنگ» - حزب جنگ - و «ضد جنگ» به سرعت در روسیه شکل گرفتند. یلتسین و دولت وی تحت فشار و جو ناشی از محیط داخلی و فضای خارجی، آزادی و استقلال مطلق خود جهت تصمیم‌گیری نهایی و اقدام درخصوص چچن را از دست داده بودند به گونه‌ای که در مقاطع مختلف، تضاد در نوع و چگونگی سیاست و تصمیم‌های کلان مشهود بود. یلتسین و دولت روسیه در آغاز تقاضای چچنها را امری از ریشه بی‌اساس اعلام و آن را به‌طور کامل رد کردند. مدتی بعد آن را تلویحاً پذیرفته و چگونگی انجام را منوط به مذاکره بین

۱. مرتضی ادیب و اکبر تقوی شوازی، رویارویی چچن و روسیه، (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی

انتظامی، دفتر سیاسی، ۱۳۷۴) صص ۵۳-۴۱.

و روزالینا ریزکینا و میخائیل لئونوف «وضع حقوقی چچن: مردم مخالف موضع‌گیری هستند»، سیوودنیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵.

کستانتینوا «شورای عالی پاییز، ۱۹۹۱»، «پشین» و «خلاصه‌گزیده مقالات سیاسی ۱۹۹۵» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۲۵۰. و ادوارد اوژبگانف، «مثلث شمال قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۲)، صص ۱۷۹-۱۷۸. و ولادیمیر یانچنکوف «خودمردم سرنوشت جمهوری خود را تعیین خواهند کرد» روسسکایا گازتا، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵. ایلیا ساکساکوف «چچنها قادر نیستند رهبران خود را به وجود آورند» نواوسیمایا گازتا، ۱۳ اکتبر ۱۹۹۵، «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن» پشین، ص ۸۱.



طرفین دانستند. اما با گذشت زمان و پیشرفت تقریبی مذاکره طرفهای بحران، به ناگاه روسیه تغییر موضع داده و با متوقف ساختن مذاکرات، سیاست نخست خویش را در پیش گرفت و این «دور باطل» در طول گذشت زمان بحران همچنان تداوم داشت.<sup>۱</sup>

«نظامیان» به عنوان یکی از منابع عمده قدرت در طول حیات روسیه حضور داشته اند و بویژه از زمان اقتدار مطلقه سوسیالیستها بر اتحاد شوروی، حکومت با استفاده از روشهای مختلف همواره در تلاش جهت مهار و کنترل رفتاری این منبع قدرت در یک چارچوب خاص و مشخص و البته محدود بوده است.<sup>۲</sup> به دنبال فروپاشی کمونیسم، تجزیه مرزها، تشکیل روسیه مستقل در کنار چهارده جمهوری دیگر، دورشدن تدریجی حکومت از آرمانهای پیشین، بروز بحرانهای متعدد و... در نهایت تضعیف ارتش، نظامیان بیش از پیش متمایل به مداخله در امور گردیدند که جایگاه و نقش سازمان نظامی در کودتای اوت مسکو را می توان نمود بارز آن دانست؛ حضور و ایفای نقشی که با وجود ناکامی و سرکوب، به انتهای مختلف تا به امروز نیز تداوم یافته است. نظامیان به جنگ به عنوان تنها راه حل بحران چچن معتقد بودند، ایده‌ای که بشدت از جانب جناح جنگ طلب در دولت مسکو حمایت می شد؛ اما نظامیان برای نیل به مقصود از این راه با معضلاتی روبه‌رو بودند:

وجود اختلاف در درون سازمان نظامی درخصوص انجام یا عدم انجام تهاجم نظامی، نحوه، چگونگی و میزان آن؛ با عنایت به اینکه نظامیان روس هموطنان خود و نه دشمن خارجی را در پیش‌رو داشتند.

ضعف ساختاری سازمان نظامی روسیه

عدم ارزیابی صحیح از میزان امکان و توان نیروهای چچن

برخوردهای سرد یلتسین و جناح ضدجنگ در دولت، از جمله تصفیه نظامیان و

بهره‌گیری از آلترناتیو (نیروی جایگزین) نیروهای وزارت کشور؛ را می توان از جمله مهمترین معضلات فوق دانست.<sup>۳</sup>

۱. مراجعه شود به:

- روزالینا ریزکینا و میخائیل لئونتیف «وضع حقوقی چچن: مردم مخالف موضع‌گیری دولت هستند»، سیوودنیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵.

- الکساندر گولوفکوف «چه کسی صلح چچن را نمی‌خواهد؟» ایزوستیا، ۲ اوت ۱۹۹۵.

- «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهار، (بهار ۱۳۷۳)، ص ۴۸۱.

- «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ششم، (پاییز ۱۳۷۳)، ص ۲۷۳ و ۲۸۲ و ۲۸۸ و ۲۹۰.

- «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره هفتم، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۲۹۳ و ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، (چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴)، صص ۲۷۵-۲۷۴.

۳. مراجعه شود به:

«اسلام و مسلمانان روسیه» و «جمهوری‌های همسایه چچن در خاک روسیه» با وجود برخورداری از ماهیتی وسیع‌تر، باید در همین چارچوب بازیگران صحنه داخلی روسیه مورد بررسی قرار گیرند: «جمهوری‌های همسایه چچن در خاک روسیه» عبارت‌اند از: داغستان، اوستیای شمالی، استاوروپول، اینگوش (که پس از اعلام استقلال چچن از آن جدا گردید و تا پیش از آن، «کاباردابالکار» همسایه جمهوری چچن - اینگوش محسوب می‌گردید). جمهوری‌های یادشده بویژه برخی از آنها (خصوصاً اینگوش) از مشترکات دینی - فرهنگی متعددی با جمهوری چچن برخوردار هستند اما نباید فراموش کرد که آنها بخشی از خاک روسیه بوده و تحت انقیاد دولت مرکزی قرار دارند و روسیه از ابزارهای ویژه سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی خود به‌طور سنتی جهت استمرار نفوذ، سلطه و حاکمیت خویش بر این مناطق سود می‌جوید. وجود چنین فضایی بود که دولتمردان مسکو را قادر ساخت تا نیروهای نظامی خویش را در خاک جمهوری‌های همسایه با چچن متمرکز ساخته و تهاجم گسترده‌ای را از مرزهای سه جمهوری داغستان، اوستیای شمالی و اینگوش بر علیه گروژنی سازمان دهند. اعتراض و تظاهرات مردمی، حملات پراکنده چریکی بر علیه ستونها و امکانات روسی، پیوستن داوطلبان به مدافعان چچنی، ارسال تسلیحات و تجهیزات رزم برای مبارزان چچن، از جمله واکنشهای مردمی - منطقه‌ای «جمهوری‌های همسایه چچن در خاک روسیه»، را تشکیل می‌دادند. بروز واکنش نسبت به سیاستهای روسیه در قبال چچن محدود به جمهوری‌های همسایه نماند بلکه به دیگر مناطق روسیه نیز کشیده شد.<sup>۱</sup>

- ایگور و تار «آشوب دیرینه چچن» ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵.
- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهارم (بهار ۱۳۷۳) ص ۴۴۵.
- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ششم (پاییز ۱۳۷۳) ص ۲۷۹.
- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره هفتم (زمستان ۱۳۷۳) ص ۳۰۱.
- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره نهم (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۲۹، ۲۴۳، ۲۳۶، ۲۳۲.
- الکساندر گولوفکوف «انتخابات روسیه و نقش ارنش» ایزوستیا، ۲۱ آوریل ۱۹۹۵.
- «حقوق بشر در فدراسیون روسیه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره دهم (تابستان ۱۳۷۴) صص ۲۷۸-۲۷۶ و ۲۶۵.
- Michael Mcfaul «Eurasia Letter: Russian Politics after chechenya» *Foreign policy*, No.99 (Summer1995) pp.149-165.

۱. مراجعه شود به:  
 - «مردم از بی‌قدرتی خسته می‌شوند» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲) صص ۳۱۳-۳۰۹.  
 - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۶۹۶

«اسلام و مسلمانان روسیه» از جایگاه و ماهیتی انکارناپذیر در این کشور برخوردار هستند و حمایت بیش از بیست میلیون شهروند دینی، اسلام را مبدل به مذهب دوم روسیه ساخته است. هرچند کلیسای ارتدوکس در صدر عنایات دینی یلتسین قرار دارد و اسلام در لبه تهاجم غرب و غالب رسانه‌های ارتباط جمعی روسیه واقع شده، اما به علل چندی از جمله: جمعیت قابل ملاحظه و فعال مسلمین روسیه و اهمیت سمت حمایت آنان؛ جذب سرمایه‌های دول غنی اسلامی؛ اهمیت حسن همجواری و ارتباطات با کشورهای اسلامی منطقه؛ پیشگیری از امکان جذب نیروهای اسلامی و هدایت آنها توسط عوامل داخلی و خارجی؛ اهمیت بهره‌مندی از یک سیاست موزون شرقی و غربی جهت تحریک و ترغیب حمایت‌های غرب؛ ... مسکو و یلتسین ناگزیر از توجه به اسلام و مسلمانان روسیه هستند؛ پیام یلتسین به مسلمانان روسیه در عید فطر ۱۹۹۵ را می‌توان در همین ارتباط ارزیابی کرد.<sup>۱</sup>

«افکار عمومی» پس از فروپاشی اتحادشوروی و ایجاد ساختار جدید حکومتی، از جایگاه ویژه‌ای در روسیه برخوردار گردیده، به گونه‌ای که حکومت را در سیاستگذاری‌های خود ناگزیر به در نظر گرفتن آن نموده است. براساس نظرسنجی که توسط مرکز مطالعه افکار عمومی در آوریل ۱۹۹۵ از شهروندان روسیه به عمل آمده است، اکثریت مطلق جمعیت کشور مخالف آن هستند که جمهوری چین به باقی ماندن در ترکیب روسیه مجبور شود و اکثریت مردم از همان آغاز مخالف عملیات نظامی بر علیه چین‌ها بوده‌اند. عدم توجه به آرای عمومی در سیستم و ساختار جدید روسیه می‌تواند مخاطراتی برای حکومت از جمله کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور و افزایش مخالفتها را به همراه داشته باشد.<sup>۲</sup>

۶۹۷ و ۶۹۸ و ۳۰۰.

- خلاصه‌گزیده مقالات سیاسی سال ۱۹۹۵، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۲۳۰-۲۲۹.  
- «گاه‌شمار»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیشین، شماره ۹، صص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ شماره ۲۳۷ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۷۳.

۱. مراجعه شود به:

- نیکولای فنودوروف «اسلام هم جزو سرنوشت ماست» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲) صص ۲۲۶-۲۱۷.

- مراد زارکیشف «اسلام در روسیه: تجزیه و تحلیل گرایشها و دورنماها» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲) صص ۲۱۶-۲۰۵.

- «خلاصه‌گزیده مقالات سیاسی سال ۱۹۹۵»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴) صص ۲۵۰.

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۴۴.

۲. مراجعه شود به:





علاوه بر بازیگران یادشده، می توان از عناصر دیگری همچون: پارلمان، دومای دولتی روسیه، احزاب سیاسی روسیه و دیگر گروهها و نهادهای فشار از جمله کلیسای ارتدکس و شخصتیهای سیاسی - اجتماعی روسیه نیز به عنوان عوامل مؤثر بحران چین یاد کرد.<sup>۱</sup>

### چین

در جمهوری چین نیز بازیگرانی حضور داشته و دارند که به واسطه برخورداری پیا امکان بهره مندی از منبع یا منابع مشخص یا خاصی از قدرت، ایفای نقش می کنند؛ به گونه ای که بررسی تحولات جمهوری بدون عنایت به آنها امری معیوب خواهد بود. عناصر زیر مهمترین بازیگران صحنه چین را تشکیل می دهند: «جوهر دودایف» افسر عالیرتبه اتحادشوروی (سابق) که با اعلام استقلال چین، انحلال پارلمان و تکیه زدن بر منصب ریاست جمهوری، جایگاه خود در رأس هرم قدرت را بیش از پیش تقویت و تثبت نمود، از پایگاه و موقعیت ویژه ای در منطقه چین و نواحی دیگری از قفقاز برخوردار می باشد. این جایگاه به دنبال تهاجم روسیه به خاک چین به شکل قابل توجهی افزایش یافت و حتی امروزه با وجود تأکید بر کشته شدن وی<sup>۲</sup>، تا حد زیادی به قوت خویش باقی مانده است. دودایف با برخورداری از شخصیت جذابی (کاریزماتیک)، تا زمانی که به طور مشخص در رأس هرم قدرت جمهوری چین ایفای نقش می کرد، بخوبی «ابزار»، «منابع» و «منافع» ملی را می شناخت و با آگاهی و شناخت از فن بهره گیری «حداقل منابع جهت کسب حداکثر منافع»، در چارچوب و برنامه ای مشخص کلیه توانایی های «موجود» و «ممکن» را در راستای هدفی بزرگ به خدمت گرفت. مخالفین استقلال و نیروهای اپوزیسیون، پارلمان و فرماندهان صحرائی از جمله مهمترین دارندگان منابعی از قدرت بودند که دودایف علاوه بر روسیه (جبهه

- «گاه شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ششم، (پاییز ۱۳۷۳)، ص ۲۹۰.  
- «گاه شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره هفتم، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۲۹۸ و ۳۰۱ و ۲۹۴.

- «گاه شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره نهم، (بهار ۱۳۷۴)، ص ۲۲۷.  
- روزالبیناریزکینا و میخائیل لئونوف «وضع حقوقی چین: مردم مخالف ...» سیودونیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵.  
۱. خلاصه گزیده مقالات سیاسی سال ۱۹۹۵، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴) ص ۲۳۰ و ۲۳۵ و ۲۴۳ و ۲۴۰ و «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۹، (بهار ۱۳۷۴)، ص ۲۳۰ و ۲۳۷ و ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۴۷ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ...  
۲. با وجود آنکه روسها و هم چینها اعتراف کرده اند که دودایف در روز ۲۱ آوریل ۱۹۹۶ (۲ اردیبهشت ۱۳۷۵) در یکی از صحنه های نبرد چین کشته شده اما «سلمان رادیف» یکی از فرماندهان چین در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که جوهر دودایف زنده است. روزنامه سلام، ۱۳۷۵/۴/۳۰.



خارجی)، در جبهه داخلی نیز ناگزیر از برخورد و مقابله مستمر یا منقطع با آنها جهت نیل به اهداف خود بود.<sup>۱</sup>

«پارلمان» چچن بویژه با مطرح شدن موضوع استقلال آن جمهوری، تضاد، مشاجره و برخوردهای بیشتری با دودایف یافت که این مهم در برخی موارد از جمله مبحث مذاکرات مستقیم پارلمانهای روسیه و چچن (در خصوص استقلال) از جانب دولت چچن یا عناصری از آن پشتیبانی می‌گردید. به دنبال انجام مذاکرات و امضای پروتکل بین پارلمانهای چچن و روسیه که موضوع استقلال چچن را با مشکل مواجه می‌ساخت، دودایف نخست‌وزیر چچن را به خیانت متهم و از مقام خود عزل کرد و سپس با خائن خواندن تمامی رهبران پارلمان، دولت چچن و پارلمان را منحل و حکومت ریاست جمهوری را در چچن مستقر ساخت. پارلمان چچن در هیأتی نو به دنبال فرمان دودایف در تابستان ۱۹۹۴ فعالیت خود را از سر گرفت و این آغازی بود برای حرکت به سوی همگرایی بیشتر دو «قوه» در سیاستگذاری‌های کلان ملی، به گونه‌ای که در پاییز همان سال پارلمان چچن ضمن تمدید مدت ریاست جمهوری دودایف برای یک دوره دوساله و تأکید بر استقلال جمهوری، انجام هرگونه گفتگو بین دودایف و یلتسین را رد کرد.<sup>(۱)</sup>

«اپوزسیون» چچن متشکل از نیروهای مخالف دودایف و بیشتر شامل صاحبان پیشین هرم قدرت، متقاضیان قدرت و هواداران پیوند با روسیه است. به دنبال انحلال شورای عالی چچن توسط دودایف در ۱۹۹۱، اپوزسیون جان تازه‌ای گرفت و در ۱۹۹۲ به تحریکهای سیاسی- نظامی خود بر علیه حکومت دودایف جلوه‌ای خاص بخشید؛ از ۱۹۹۳ روسیه با نظری خاص و به عنوان ابزار نفوذ و اقدام، چتر کامل خویش را به روی آنها گستراند. نیروهای اپوزسیون در راستای دستیابی به منافع ادعایی خویش از هیچ‌گونه اقدام ممکن فریاد نکرده؛ مبارزه برای کنترل منابع اقتصادی چچن، تظاهرات مسلحانه، محاصره کاخ ریاست جمهوری، ترور (همچون سوء قصد به جان دودایف)، تهاجم نظامی مستقیم و پراکنده، پشتیبانی از تهاجم نظامی روسیه، تلاش در ایفای نقش (به اصطلاح) دولت قانونی

۱. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به:

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳)، ص ۲۵۷ و ۲۷۱ و ۲۷۲.

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۳۰۰ و ۳۰۱.

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۱ (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۳۱۵.

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲، (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۲۶۵.

چچن، ... از جمله آن اقدامات محسوب می‌گردد. روسیه علاوه بر کمک و حمایت‌های مالی - نظامی به آنها، تلاش گسترده‌ای به عمل آورد تا به اپوزیسیون یا گونه‌ای از آن، چهره‌ای قانونی بخشد؛ تشکیل دولت چچن طرفدار مسکو، زنده نگاه داشتن (یاد) شورای عالی جمهوری چچن، به همراه مراعات حال کمیته نجات ملی، در کنار حمایت و کمک به ایجاد منطقه آزاد برای نیروهای شورای مخالفان دودایف در استان «نادر تیچنی» و واحدهای نظامی مربوطه، به همین منظور از جانب روسیه صورت می‌پذیرفت. روسها پس از تهاجم مستقیم و گسترده نظامی خود به چچن، دولتی دست‌نشانده در این جمهوری به روی کار آوردند و به‌عنوان یک حکومت قانونی آن را به رسمیت شناخته و اقدام به مذاکره و عقد قراردادهای متعدد با آن نمودند.<sup>۱</sup>

«فرماندهان صحرائی» از جمله بازیگران چچنی هستند که قدرت خود را بیشتر از خلال بحران کسب کرده‌اند. «ادامه مبارزه تا کسب استقلال کامل از روسیه»، شعار اصلی این فرماندهان است. با طولانی شدن و تشدید نبردها، توانایی نظامی - عملیاتی و پایگاه اجتماعی آنان هرچه بیشتر گسترش و عمق یافت و به همین ترتیب استقلال عمل بیشتری یافتند به گونه‌ای که امروزه تمایلات و خواسته‌های فرماندهان منفرد صحرائی، موضوع و معضلی انکارناپذیر در چگونگی تبیین استراتژی مذاکرات صلح و استقرار آن محسوب می‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. مراجعه شود به:

- «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن» پیشین، صص ۸۰-۷۶.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۲) صص ۲۶۲ و ۲۶۳.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴ (بهار ۱۳۷۳) صص ۴۸۱ و ۵۰۳ و ۵۰۲.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳) صص ۲۵۷ و ۲۸۴.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۳ و ۲۹۷.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۵.
  - دیمتری کامیشف «اوضاع چچن راه از یک کرسی به کرسی دیگر از مسکو می‌گذرد» کمرسنت دپلی. ۲۴ اکتبر ۱۹۹۵.
  - ولادیمیر بانچنکوف «خود مردم سرنوشت جمهوری خود را تعیین خواهند کرد» روسسکایا گازتا، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵.
  - رمضان عبداللطیف‌اف «چچن: فاجعه امکانات از دست‌رفته» سوودنیا، ۲۶ آوریل ۱۹۹۵.
  - «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴) صص ۲۶۷ و ۲۷۵ و ۲۷۷.
۲. مراجعه شود به:

علاوه بر بازیگران یادشده، و حتی در درون و یا کنار عناصر فوق، شخصیت‌های سیاسی - نظامی نیز حضور دارند که تفکر خط‌مشی و چگونگی حرکت آنان بر بحران چین و تحولات آن مؤثر بوده و خواهد بود، شخصیت‌های زیر از آن جمله‌اند:<sup>۱</sup>

اصلان مسخدوف، شامل باسایف، سلیم‌خان یانداربیف، دوکوزاگیف، روسلان خاسبولاتف، عمر آور تورخانف،...

## ۲. خارجی

با وجود تمامی تلاش‌های مسکو برای محدود نگاه داشتن مناقشه چین به‌عنوان یک مسئله صرفاً داخلی، گسترش دامنه و ابعاد منازعه چین، بتدریج آن را به‌صورت یک بحران ویژه در منطقه قفقاز درآورد و به آن بُعد بین‌المللی نیز بخشید. در چنین حالتی، ظهور بازیگران خارجی با دیدگاه‌های مختلف و متفاوت نسبت به یکدیگر درخصوص بحران فوق‌امری اجتناب‌ناپذیر بود.

مجموعه غرب که در راستای آرزوی سنتی خود از بروز مناقشه در روسیه و تضعیف هرچه بیشتر این جمهوری فدراتیو چندان ناخشنود نمی‌نمود<sup>۲</sup> در موضعگیری‌های رسمی از دیدگاه هماهنگی پیروی نمی‌کرد که این امر در جهت‌گیری‌های «ایالات متحده» از یک سو و «اروپا» از سوی دیگر، کاملاً مشخص بود.

ایالات متحده که در پی تهاجم هوایی روسیه به کاخ ریاست جمهوری چین و فرودگاه گروزی یعنی نخستین حمله نظامی مستقیم مسکو علیه چین، استفاده از زور را راه‌حل بحران جمهوری چین ندانسته بود، یک روز پس از آغاز تهاجم همه‌جانبه روسیه از سه منطقه مرزی

۱- ایگور روتار «آشوب دیرینه چین» ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵.  
 ۲- الکساندر گولوفکوف «چه کسی صلح چین را نمی‌خواهد؟» ایزوستیا، ۲ اوت ۱۹۹۵.

۱. مراجعه شود به:

- گریلی سوتلیتسکی «رد پای جنایی شهردار گروزی» ایزوستیا، ۱۱ اکتبر ۱۹۹۵.  
 - گولوفکوف، پیشین، و روسلان خاسبولاتف «پیشنهادها در زمینه راه‌حل مسالمت‌آمیز بحران چین» تراویسما یا گازتا، ۲۵ اکتبر ۱۹۹۵.

- «گاه‌شمار» مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیشین، شماره‌های ۷۰۶ و ۷۰۹ و ۱۱ و ۱۲ و...

۲. «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن» پیشین، ص ۶۸.  
 - تلاش بی‌وقفه غرب پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌منظور: حضور و نفوذ هرچه بیشتر در اقتصاد و بازارهای گسترده منطقه و همچنین در تبیین جایگاه و نقشی تازه برای روسیه‌ای هرچه منفعل‌تر در چارچوب ساختار نوین جهانی، به این ایده قوت می‌بخشد. گیلیان‌ت «سرمایه‌گذاری غرب در آسیای مرکزی: خیال‌واهی یا راهی به سوی آینده؟» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، دوره دوم، شماره ۸ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۱۹۲-۱۸۷.

«Russia and Chechnya» *Central Asia Brief*, Vol.11, No.4 (April 1995) pp.3-6.

به این جمهوری، با بیان «کلینتون»، بحران چین را یک مسئله داخلی روسیه معرفی کرد و حتی در ادامه به حمایت تلویحی از این اقدام «یلتسین» پرداخت؛ در همین راستا، تنها چند روز پس از آغاز تهاجم رسمی روسیه علیه چین، «الگور» معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده جهت انجام گفتگوهای دوجانبه وارد مسکو شد. این موضع‌آشننگتن در قبال بحران چین با وجود ابراز نگرانی کلینتون تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافت.<sup>۱</sup>

اروپا که بحران چین در منطقه قفقاز را موقعیتی مناسب برای «طرح خود از زاویه‌ای دیگر» یافته بود، چیزی بیشتر از شرم‌نده ساختن روسیه را تعقیب می‌کرد. در نخستین روزهای شروع تهاجم روسیه به چین، بازیگران اصلی اروپایی در کنار اتحادیه اروپا با تقبیح اقدام نظامی مسکو و سپس محکوم ساختن آن، خواستار توقف عملیات نظامی در چین و پیش‌گرفتن راه‌حل سیاسی بجای زور شدند. این نگرش با اعمال نظر و فشاری بیشتر، همچنان از جانب بازیگران اروپایی و بویژه سازمان امنیت و همکاری اروپا ادامه یافت.<sup>۲</sup>

سازمان ملل متحد که بویژه از دهه ۱۹۷۰ توجه نسبی خود را به مسائل حقوق بشر معطوف کرده و حتی در این راستا تحت تأثیر و اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ اقدام به مداخله نظامی در مناطق مختلف جهان از جمله آفریقا، آسیا و کارائیب نموده بود،<sup>۳</sup> در خصوص بحران چین از انجام هرگونه اقدام عملی پرهیز کرده، آن را یک مسئله داخلی روسیه نامید و تنها نسبت به توقف درگیری‌ها در چین ابراز امیدواری نمود.<sup>۴</sup>

جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته اتحادشوروی سابق که در آغاز تهاجم روسیه به چین، نسبت به این موضوع واکنشهای مبهم و متفاوتی از خود نشان داده بودند، سرانجام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «گاه‌شمار» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۴ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و «گاه‌شمار» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۳۳ و «گاه‌شمار» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۴) صص ۲۵۶.
۲. «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۹ و ۳۰۱ و «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۲۴۰ و «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴) صص ۲۷۹ و الکساندر گولوفکوف «چه کسی صلح چین را نمی‌خواهد» ایزوستیا، ۲ اوت ۱۹۹۵ و روزنامه کیهان، ۲۶/۴/۱۳۷۵.
۳. گزارش کشمکشهای جهانی «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹، (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۱۳.
۴. «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۹.

موضعی همراه با سکوت و یا حمایت تلویحی از تهاجم را درپیش گرفتند.<sup>۱</sup> انعقاد قراردادهای دو یا چندجانبه از جانب روسیه با جمهوری‌های مستقر در منطقه و همچنین همکاری‌های نظامی متعدد تحت تأثیر مسکو در چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) در این ارتباط حائز توجه و با اهمیت است.<sup>۲</sup>

کنفدراسیون خلقهای قفقاز از آغاز تشکیل خود دارای روابط تنگاتنگی با گروههای رادیکال ملی چچن - اینگوش به رهبری دودایف بود و به همین دلیل، در پاییز ۱۹۹۱ با حمایت جدی از دودایف، چچن را الگویی برای همه خلقهای شمال قفقاز خواهان استقلال واقعی، اعلام کرد. تمامی رهبران جمهوری‌های شمال قفقاز به استثنای چچن بویژه بخاطر نظریه تجزیه طلبانه کنفدراسیون خلقهای قفقاز، از تشکیل آن ناراضی بودند و این مهم به نفوذ هرچه بیشتر چچن و سیاستهای آن بر خط‌مشی کنفدراسیون کمک می‌کرد؛ در همین راستا چچن حمایت کامل سیاسی و معنوی خود را در اختیار کنفدراسیون قرار داد و گروزی پایتخت چچن، محل استقرار مقر کنفدراسیون شد. این مجمع که از سیاستهای نزدیک یا تفکرات مقامهای چچنی برخوردار بود، از ابتدا خود را در مقابل روسیه قرار داد. کنفدراسیون با آغاز تهاجم روسیه به چچن برای حضور مردم منطقه قفقاز در کنار مبارزان چچنی، اعلام بسیج عمومی نمود.<sup>۳</sup>

«اسلام» نوعی پیوند عمیق و علقه بنیادین مشترکی محسوب می‌گردد که با تکیه بر آن می‌توان مجموعه‌ای گسترده از جمعیت‌های اسلامی شامل کشورها، سازمانها، گروهها و مانند آنها را درخصوص چگونگی واکنش نسبت به بحران چچن، مورد شناسایی و بررسی قرار داد. بروز بحران در چچن و بویژه تهاجم نظامی روسیه به چچن، بالاترین حجم و سطح واکنشهای اعتراض آمیز را در جوامع و جمعیت‌های مختلف اسلامی برانگخت. جدا از اینکه موضوع فوق در مناطق مختلف جمهوری فدراتیو روسیه به اعتراضهای عمومی و واکنشهای سازمان یافته

۱. «گاه‌شمار»، همان، ص ۳۰۱ و کریل سونلیتسکی «رد پای جنایی شهردار گروزی» ایزوستیا، ۱۱ اکتبر ۱۹۹۵.  
۲. مؤسسه فدرال مطالعات علوم شرقی کلن «منازعه چچن: روندهای سیاسی - نظامی در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳ (بهار ۱۳۷۵) صص ۳۶۶-۳۵۳.

۳. کورد ریافتسف «کنفدراسیون خلقهای قفقاز، همبستگی براساس کدام اهداف؟» پیشین، صص ۲۱۶-۲۱۲ و «نگاهی به جمهوری خودمختار چچن و تحولات جاری آن» پیشین، ص ۷۲ و «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴ (بهر ۱۳۷۳) ص ۵۰۱ و «گاه‌شمار»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ششم (پاییز ۱۳۷۳) ص ۲۸۶ و «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۹ و ۳۰۲.

نهادهای، گروهها و دسته‌های مسلمان منجر گردید و حتی در مسکو تظاهرات گسترده مسلمانان مقیم را به دنبال داشت<sup>۱</sup>، انعکاسهای متنوعی را در سایر مناطق جهان اسلام ایجاد نمود. واکنشهای اعتراضی - حمایتی جمعیت‌های مسلمان نسبت به بحران چین را می‌توان به‌طور کل در سه دسته خلاصه کرد: الف) حمایت‌های معنوی (مانند: تظاهرات مردمی، بیانه‌های اعتراض‌آمیز یا صلح‌طلبانه، اظهار میانجیگری، تلاش‌های دیپلماتیک)؛ که در این ارتباط می‌توان از کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، بنگلادش و سازمان کنفرانس اسلامی نام برد؛<sup>۲</sup> ب) حمایت‌های مالی؛ عربستان سعودی، مسلمانان ایالات متحده، مصر و چین‌های مقیم اردن، تاکنون در این ارتباط مطرح شده‌اند.<sup>۳</sup> حمایت‌های نظامی که تأمین تسلیحات و تجهیزات نظامی، شایع‌ترین مورد آن است و البته ادعاهایی نیز در خصوص اعزام نیروهای داوطلب و مزدور وجود دارد؛ از کشورهای آذربایجان، ترکیه، پاکستان و افغانستان می‌توان در این مورد یادکرد.<sup>۴</sup>

روسیه همواره به این نوع حمایت‌ها اعتراض نموده و با بهره‌گیری از امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهت انسداد و یا حداقل محدود ساختن آنها کوشیده است.<sup>۵</sup>

### پ) علت

#### «طبیعی» (ذاتی)

به شکل معمول اقوام یا نژادهای بهره‌مند از برخی ویژگی‌های منحصر به فرد همچون: جمعیت نسبی قابل توجه، سرزمین و جغرافیای اسکان وسیع، فرهنگ مشخص و متمایز،

۱. «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) ص ۲۹۸.
۲. همان، صص ۲۹۶ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن» پیشین، صص ۷۵ و ۷۶ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۴۱.
۳. ولادیمیر یانچنکوف، «خود مردم سرنوشت جمهوری خود را تعیین خواهند کرد» روسیسکایا گازتا، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۳۳ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳) ص ۲۹۰.
۴. چارلز بلانندی «به دنبال کاروان کمک به چین» بولتن دیدگاه‌ها و تحلیلها، سال دهم، شماره ۱۰۴ (مهرماه ۱۳۷۵) صص ۵-۹ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۷۳) ص ۲۹۰ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۳۳.
۵. «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۲۹۸ و ۲۹۹ و «گناه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) صص ۲۲۸ و تأیید «چرا چینی‌ها پیروزند؟» روزنامه رسالت، ۱۸ شهریور ۱۳۷۵.

قابلیتهای اقتصادی مُکفی؛ همواره سودای جدایی و استقلال از حکومت مرکزی را در سر پرورنده‌اند که این آرزو و تقاضا در صورت بروز و ایجاد شرایط مساعد می‌توانست به اقدامی عملی از نوع شورش نیز منجر گردد. چگونگی و میزان (کمی - کیفی) برخورداری اقوام از ویژگی‌های فوق در نحوه، زمان و پایداری اقدام استقلال‌طلبانه آنان نقشی اساسی ایفاء می‌کند. چچنها و علت قیام آنان را با عنایت به ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان که در آغاز آمد<sup>۱</sup> می‌توان در این چارچوب مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

قوم چچن با برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی، در طول تاریخ به شکل طبیعی برای حفظ موجودیت خود بخصوص در مقابل سیاستهای انهدام نژادی حکومتهای مرکزی مبارزه کرده است، مبارزه‌ای مستمر که در موقعیتهای مساعد به شکل قیام استقلال‌طلبی نمود می‌یافت.

#### «تاریخی»

سینه تاریخ چچن انباشته از فشار، ظلم و استبداد حکومتهای مرکزی نسبت به آنها است. اجحافی که پیش از تزارها آغاز شد و تا به امروز همچنان تداوم یافت. تعویض بازیگران و حتی تغییر ساختاری حکومتهای مرکزی ارمغان ویژه‌ای برای چچنها به همراه نداشت. در نزد آنان پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ و «نوزایی» ناشی از تحولات دهه ۹۰ شوروی سابق تنها یک معنا داشت: «تغییر حاکم کافر و جابجایی دشمن».

نسلهای چچن در مقابل این استبداد تاریخی که فجایع و خسارات زیست محیطی عمیقی را بر آنان تحمیل ساخته، همواره آتش مبارزه و عِلْم استقلال‌طلبی را برپا نگاهداشته‌اند.<sup>۲</sup>

در نتیجه، اجحاف حکومت مرکزی و مبارزه قوم چچن برای رهایی از آن که به‌طور مکرر در طول تاریخ این سرزمین جریان داشت را می‌توان از جمله علل بروز بحران اخیر چچن دانست.

گزارش خبرنگار جنگی «تایم» از چچن، به این نظر کمک خواهد کرد: «همه چچنی‌های حاضر تا مغز استخوان باور دارند که سرنوشت آنان این است که تا پای جان

۱. نگاه کنید به بخش «جغرافیای سیاسی».

۲. بنیگسن و ..... پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۰ و ۶۶-۶۱ و ... و ایگور روتار «آشوب دیرینه چچن» ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵ و «گره قفقاز باید آهسته باز شود» ایزوستیا، ۲۰ اوت ۱۹۹۴ و اوزبگانوف، «مثلث شمال قفقاز»، پیشین، صص ۱۸۰-۱۷۵ و آکینز، پیشین، صص ۲۱۴ و ۳۱۵ و ۵۳۹.



بجنگند و آخرین تلاش روسیه برای انقیاد قوم سرکشی و ناآرام آنان را خنثی سازند. آنان می‌گویند دست از مبارزه نمی‌کشند تا آنکه آزادی غصب‌شده‌شان از یکصد سال پیش توسط تزارها و کمونیستها را بازستانند...»<sup>۱</sup>

### «فرهنگی»

ازجمله علل بروز جنبشها و اندیشه‌های استقلال‌طلبانه «واگرا» از سیستم حکومت مرکزی کشورها، ریشه در فرهنگ و آداب سنتی مردمان منطقه موردنظر دارد. چنین فرهنگی که از عناصری همچون زبان، خط و الفبا، گویش، آداب و سنن، مشخص و حتی متمایزی برخوردار است، تحت تأثیر محرکه‌های یادشده با تحریک و تقویت احساسات قومی در مسیر اهداف ادعایی و کسب استقلال از مرکز ایفای نقش می‌کند. «بیگانه ستیزی»؛ «انتقام خون در برابر خون»؛ «ضدیت با نژاد روسی»؛ و دهها مورد دیگر مانند آنها، ازجمله معرفه‌های فرهنگی قوم چین است که حتی در یک بررسی سطحی نیز نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. چین، قومی برخوردار از فرهنگ غنی و دیرپای بشری است که همواره سودای «اتکای به خود» و «استقلال از بیگانه» را با خویش همراه داشته است.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است: آن بخش از تفکر چینها که برمبنای سودای فوق شکل گرفته، در جریان استبداد تاریخی روسها چنان با زندگی و حیات این قوم عجین شده که نمی‌توان آن را به سادگی از فرهنگ چین زدوده و از تبعات آن مصون ماند.<sup>۳</sup>

### «دینی»<sup>۴</sup>

«اسلام» به عنوان یک مذهب پذیرفته شده، ریشه در فرهنگ و تمدن قوم چین دارد. چینها اسلام را به سرعت و با آغوشی باز پذیرفتند و مباحث آن را در جای جای فرهنگ

۱. تايم، «چرا چینی‌ها پیروزند؟» رسالت، ۱۸ شهریور ۱۳۷۵.

۲. «کنفرانس امنیت، ثبات، سعادت و ...» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸ (زمستان ۱۳۷۳) صص ۳۶۱-۳۶۰. و بنیگسن و ...، پیشین، صص ۶۳ و ۶۶ و ۲۰۹ و ۲۱۱ و ۲۱۹ و آکینر،

پیشین، صص ۲۲۰-۲۱۶ و «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن، پیشین، صص ۶۷.

۳. امروزه اعلام عزای عمومی در ۲۳ فوریه هر سال در چین به مناسبت سالگرد تبعید مردم چین توسط استالین در ۱۹۴۴ همانند گرامیداشت و برپایی جشنهای عید فطر و دیگر اعیاد اسلامی، بخشی از فرهنگ این قوم را تشکیل می‌دهد. همان، صص ۶۷ و ۶۹.

۴. از یک نگاه علت «دینی» را می‌توان جزئی از علت «فرهنگی» محسوب و در همین چارچوب بحث نمود، اما به دلیل ویژگی و جایگاه خاص علت «دینی» در بروز و تداوم بحران چین، صلاح در ارائه مجزا و مستقل آن دیده شد.

خویش وارد ساختند. این قوم که در زمان حیات اتحاد شوروی (سابق) در حوزه نظارت «مرکز مذهبی قفقاز شمالی و داغستان» قرار داشت هم‌اینک در قالب «جمهوری خودمختار چچن» یکی از شش جمهوری خودمختار قفقاز (از بیست جمهوری خودمختار) جمهوری فدراتیو روسیه است که بیشتر جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل داده‌اند. آخرین بررسی‌هایی که پیش از فروپاشی اتحاد شوروی در آن کشور صورت پذیرفت، اهالی شمال قفقاز بویژه چچنها را مذهبی‌تر از دیگر مسلمانان اتحاد شوروی به ثبت رسانده بود. قوم چچن در طول فشارهای تاریخی، دیانت خود را از دست نداده و بر اعتقادات مذهبی خویش پای فشرده‌اند؛ اعتقاداتی که تا به امروز همچنان پابرجا باقی مانده است. «جهاد» به‌عنوان بارزترین واکنش چچنها نسبت به تظلم روسها، نخستین اقدام گسترده قوم متأثر از اسلام محسوب می‌گردد که علمای دینی پرچمداران آن بودند. «جنبش تصوف» نامی آشنا در مبارزات مستمر خلقهای قفقاز دارد؛ این جنبش، بویژه فرقه‌های «قادریه» و «نقشبندی» آن بتدریج از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در منطقه قفقاز برخوردار شدند. اسلام متصوفه همواره برای روسها خطری جدی محسوب می‌شد و با وجود تلاشهای زیادی که برای از میان برداشتن آن به‌عمل آمد و حتی تبلیغ اسلام رسمی و دست‌آموزی که از جانب مسکو صورت پذیرفت، «تصوف» به حیات خود بویژه در مناطق قفقاز ادامه داد؛ امروزه «کونتاجی» فرقه‌ای از «قادریه» که در ۱۸۶۲ به‌وجود آمده، فعال‌ترین گروه صوفی منطقه شمرده می‌شود.

در سال ۱۸۳۷ تعداد ۳۱۰ باب مسجد در چچن وجود داشت که این تعداد در دهه ۱۹۳۰ به ۲۶۷۵ باب مسجد و نمازخانه افزایش یافت و باید به این تعداد، ۱۴۰ مدرسه مذهبی و ۸۵۰ روحانی را نیز افزود. بعد از تبعید گسترده چچنها در ۱۹۴۴، تمامی اماکن فوق توسط روسها بسته شد. مقامات مسکو در ۱۹۷۸ با صدور اجازه بازگشایی دو مسجد در جمهوری خودمختار چچن- اینگوش تغییر رویه ملایمی را نسبت به اسلام و جایگاه آن در منطقه آغاز کردند. بازگشایی اماکن مذهبی در ۱۹۸۰ شامل پنج مسجد دیگر نیز گردید؛ با تمامی این احوال، زمینه خروش دینی قوم چچن را باید در سیاستهای داخلی - خارجی میخائیل گورباچف در سالهای پایانی دهه ۸۰ میلادی جست.

گورباچف با نگاهی نو به مسائل فرهنگی و مذهب، در ۱۹۸۸ سیاست تسامح دینی را در پیش گرفت؛ مسیحیت نخستین دینی بود که اثرات مثبت آن را درک نمود؛ روسها برای نشان دادن حسن‌نیت خود به مسلمانان آزاده و خواهان امتیازات دینی مشابه، در مارس ۱۹۸۹ نسخه‌ای تاریخی از قرآن مجید را از بطروگراد (پایتخت روسیه تزاری) به تاشکند عودت دادند. مساجدی که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ تغییر شکل داده شده و در امور دیگری مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تعمیر و بازسازی شدند.

در چنین فضای تقریباً مساعدی، قوم چین به عنوان ملتی که اسلام به شکل عمیقی با تاروپود حیات مردمان آن آمیخته بود، امکان آن را یافت تا خروش هویت دینی خود که طی دهها سال به شکل انبار فشرده باروت در درون حفظ کرده بود را فریادگر شود. فروپاشی اتحاد شوروی و بروز مسائل ناشی از آن، از جمله آزادی و استقلال تعداد قابل توجهی از اقوام و ملیتها را می توان جرعه ای به سوی انبار باروت دانست که از یک خروش دینی، بحرانی منطقه ای پدید آورد. رهبران چین با فروپاشی اتحاد شوروی و تولد ساختارهای نوین، بویژه پس از اعلام استقلال در جمهوری چین، توجه ویژه ای را نسبت به اسلام، نهادها و مسائل آن مبذول داشتند که تصمیم به تشکیل دادگاه شریعت اسلامی در بهار ۱۹۹۳ را می توان از آن جمله دانست. با وجود تشدید و طولانی شدن بحران، اسلام همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و به بیان گزارشگر بی.بی.سی: عامل یکپارچگی چینها در مقابل روسها محسوب می شود.<sup>۱</sup>

#### «اقتصادی»

برخورداری از ذخایر غنی انرژی (بویژه نفت و گاز) و صنایع وابسته به آن، از جمله امتیازهای اساسی منطقه قفقاز محسوب می گردد و با وجود آنکه این منطقه نیز همانند سایر سرزمینهای اتحاد شوروی (سابق) از بحران اقتصادی بویژه در بخش صنایع نفت و گاز مصون نمانده، اما همچنان از نقشی بالقوه در سیستم عرضه نفت و گاز جهانی بهره مند است. جمهوری چین، بویژه شهر گروزنی، از این جهت ناحیه ای کاملاً مشخص و مهم در منطقه قفقاز و روسیه به حساب می آید.

پالایشگاه گروزنی همانند خطوط انتقال انرژی، همواره از اهمیت ویژه ای برای حاکمان مسکو برخوردار بوده است؛ مجتمع تولیدی آن مسئولیت تولید تقریباً تمامی روغن مورد نیاز هواپیماهای روسیه را برعهده داشته است (۹۲٪ از کل) با این وجود نباید دیگر امکانات، منابع، ذخایر و صنایع چین از جمله ذخیره نفت ۱۰ تریلیون روبلی آن نادیده گرفته شود. چشم پوشی از چنین منابع، امکانات و ظرفیتهایی برای مسکو که در طول سالیان

۱. بنیگسن و ...، پیشین، صص ۶۶-۶۳ و ۱۱۳ و ... و «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن» پیشین، صص ۶۶ و ۶۷ و آکینز، پیشین، صص ۲۲۰ و ۲۲۱ و «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۲) صص ۳۷۱ و «گاه شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۲ (پاییز ۱۳۷۲) صص ۲۶۴ و هلن کارردانکوس، فخر ملتها، ترجمه عباس آگاهی (تهران: نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۰) صص ۱۵۳-۱۴۹.

متممادی آن را جزئی از خود و برای خود می‌پنداشت، امری بسیار دشوار و برخورد بر سر آن موضوعی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.<sup>۱</sup> در مجموع کسب یا حفظ منابع و امکانات اقتصادی، بویژه انرژی را می‌توان از جمله علل بروز و تداوم بحران چین برشمرده، موضوعی که علاوه بر «کادیف» (یکی از نمایندگان چین)، معاون نخست‌وزیر روسیه نیز بر آن تأکید نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### «اجتماعی»

نابسامانی اوضاع اجتماعی و عدم تعادل در وضعیت زندگی توده‌ها، از جمله علل و عوامل بروز اغتشاش در جوامع مختلف محسوب می‌گردد. بروز حوادث متعددی در طول تاریخ چین، همچون مخالفت و اقدامهای اعتراضی خشن این قوم در دهه ۳۰ و ۴۰ نسبت به لغو نظام طایفه‌ای آنها از جانب حکومت مرکزی که نابسامانی‌های اجتماعی و ویژه‌ای را به دنبال داشت، بیانگر پیروی حیات تاریخی چینها از قاعده فوق است.<sup>۳</sup>

تراکم بالای جمعیت در شرایط کمبود منابع، مهاجرت جمعیت غیربومی که بخش عمده آنان را متخصصان تشکیل می‌دادند، فشار ناشی از فاصله گسترده طبقاتی و در نتیجه قطب‌بندی شدید درآمدها بین گروههای اجتماعی مختلف، کمبود فزاینده کالاهای مصرفی و مواد غذایی، میزان بالای بیکاری که از میانگین شاخص بیکاری در روسیه ۳/۹ برابر بالاتر است، تراز منفی ورود و صدور کالاها و محصولات، از جمله مسائل اجتماعی اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ چین بودند که شرایط لازم برای طغیان عمومی را فراهم آوردند؛ شرایطی که با تحریم و فشارهای اقتصادی مسکو، سرانجام به بحرانی فراگیر منجر گردید. استمرار بحران اقتصادی، نبود رشد اقتصادی و توسعه‌نیافتگی سیاسی در کنار خسارات و معضلات ناشی از ماهها جنگ ویرانگر در چین (مانند افزایش بیکاری به میزان ۵۳ درصد) همگی از جمله مسائلی هستند که محیط را برای تداوم بحران مستعد ساخته‌اند.

۱. اوزیگانف «مثلث شمال قفقاز» پیشین، صص ۱۷۶-۱۷۷ و بهرام امیراحمدی «پتانسیلهای حمل و نقل و انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیک آنها» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸ (ویژه‌نامه سمینار ۱۳۷۳) صص ۲۶۴-۲۶۳ و ... و سیدجلال ساداتیان «دورنمای وضعیت اقتصاد و انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز» منابع و ظرفیتهای اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز، مجموعه مقالات، (تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۴) ص ۲۹.

۲. «سمینار بحران چین در لندن» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۷۴) ص ۲۱۳ و «گاه‌شمار» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۳۵.

۳. آکینر، پیشین، ص ۲۱۴ و اوزیگانوف «مثلث شمال قفقاز» پیشین، ص ۱۸۱ و روتار «آشوب دیرینه چین» پیشین، و «کنفرانس امنیت، ثبات، سعادت و همبستگی در منطقه قفقاز جنوبی» پیشین، ص ۳۶۰.

## «نظامی»

مداخله نظامیان در سیاست و اثرگذاری آنان در تعیین خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری ملی، ازجمله مباحث جدید دوران معاصر است. هرچند این موضوع به عنوان بخشی از جامعه‌شناسی سیاسی، جای خود را به تازگی در میان مباحث آکادمیک باز کرده، اما از دیرباز بخصوص در جوامعی که نظامیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، حیات جوامع متأثر از آنها بوده‌است.<sup>۱</sup>

نظامیان به واسطه مسئولیتهای خطیر خود، همواره جایگاه ویژه‌ای در نزد روسها داشته‌اند. این جایگاه، نقش و نفوذ، با وجود فروپاشی اتحادشوروی و مسائل ناشی از آن، به حیات خود در جامعه روسیه ادامه داد. با بروز نخستین نشانه‌های جدایی‌طلبی چچنها، برخورد نظامی و سرکوب، توصیه‌ای بود که نظامیان و منتسبان داخلی آنها برای حل موضوع ارائه کرده بر انجام و تداوم آن پای فشردند. سرانجام با فشار جبهه جنگ‌طلبان در روسیه و پافشاری فرماندهان نظامی چچن که حرف نخست را در این جمهوری می‌زدند، اقدام نظامی به‌عنوان یک راه‌حل از جانب مسکو به خدمت گرفته شد. «فرهنگ سازمانی» که نظامیان را بیش از هر چیز، سازمان اجرای خشونت یا قوه قهریه و اجبار ساخته است؛<sup>۲</sup> و «جبران شکست» افغانستان و سرکوب احساس حقارت ناشی از آن، همچنین جذب و تقویت «اعتبار گذشته» و «گسترش نفوذ» را می‌توان ازجمله زمینه‌های شکل‌گیری عامل نظامی در ایجاد و تداوم بحران چچن دانست.<sup>۳</sup>

## «خارجی»

حضور و نقش عامل خارجی در شکل‌گیری و بروز بحرانهای داخلی کشورهای «جنوب» امری شایع و موارد تاریخی آن متعدد و تا هم اکنون نیز جریان دارد؛ اما دریافت چنین ایفای نقشی در خصوص کشورهای «شمال» (بویژه قدرتهای بزرگ) و بحرانهای داخلی آنها از جانب عناصر خارجی، اگرچه نه محال بلکه دشوار است. در ریشه‌یابی و ساخت اصلی بنای بحران چچن شاید نتوان جای پای مؤثری از

۱. نگاه کنید به: بشیریه، پیشین، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴) صص ۲۷۶-۲۶۹ و علیرضا ازغندی، ارتش و سیاست، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴) و پیترومی‌یر، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه ازغندی و مهدوی (تهران: قومس ۱۳۶۸) و ....

۲. حسین حسینی «سازمان نظامی؛ نگرش جامعه‌شناسی» مجله سیاست دفاعی، سال دوم، شماره ۳ و ۴ (تابستان و پاییز، ۱۳۷۳) صص ۸۵.

۳. اورژگائف «مثلث شمال قفقاز» پیشین، صص ۱۸۰ و «سمینار بحران چچن در لندن» پیشین، صص ۲۱۳.

عوامل خارجی یافت؛ اما نمی‌توان نقش و تأثیر برخی از عوامل خارجی، بویژه محیط خارجی و فضای حاکم بر آن را در شکل‌گیری و تبدیل «مسئلهٔ چچن» به «بحران چچن»، شدت و تداوم آن نادیده انگاشت.

مجموعهٔ غرب همواره در پی ازم‌گسستن اساس روسها بوده و موقعیت پیش‌آمده در چچن شاید می‌توانست آرزوی سنتی آنان را تحقق بخشد.<sup>۱</sup> ایالات متحده همانند اروپا و برخی از کشورهای منطقه، البته با اندکی تفاوت در شیوه و هدف، چچن را بستر مناسبی برای پیگیری منافع استراتژیک خود ارزیابی کردند<sup>۲</sup> و برخی از کشورهای اسلامی نیز تحت تأثیر محرکه‌ای مرکب از عواملی چند، همچون: «فشار افکار عمومی»، «منافع ملی» و «رقابت» به پشتیبانی پنهان از استقلال‌طلبی چچنها پرداختند. هم‌اکنون شایعاتی درخصوص پشتیبانی‌های آذربایجان (نظامی)، عربستان (مالی) و ترکیه (معنوی)<sup>۳</sup> از چچن وجود دارد.

#### «انسانی - ساختاری»

عامل انسانی که با القاب دیگری همچون «روانشناختی» و یا «فرآیندهای درونی» نیز شناخته شده، جایگاه ویژه‌ای را در نظریه‌های منازعات خشونت‌آمیز به خود اختصاص داده است. نظریه عامل انسانی بر این باور است که دسته‌ای از منازعات بشری به دلیل پرخاشگری و ستیزه‌جویی انسانها به‌عنوان بخشی از فرآیندهای درونی آنان روی می‌دهند که می‌توانند ناشی از مسائل ارثی، نژادی، تربیتی، محیطی، شخصیتی و مانند آن باشند.<sup>۴</sup> عامل ساختاری به ساختار ناموزون و مناقشه برانگیز سیستم سیاسی حاکم اشاره دارد. در چنین سیستمی رئیس حکومت نقش کلیدی و حاکم بر سیستم دارد و با برخورداری از حق تصمیم‌گیری شخصی و بی‌توجه به پارلمان، اعمال خویش را مبتنی بر اراده ملت می‌داند. به دلیل ایفای نقش کاریزماتیک از جانب رئیس حکومت، پیرامونیان وی براساس اصل وفاداری و نه تخصص، گزینش شده و به این ترتیب دستگاه دیوانسالاری غیرحرفه‌ای و ناکارآمد شکل می‌گیرد. در نتیجه سیستم در فرمول‌بندی صحیح و عقلایی منافع ملی و تبیین سیاست داخلی و خارجی خود پُرخطا ظاهر می‌شود.<sup>۵</sup> حال، چنانچه دو سیستم در مقابل یکدیگر صف‌آرایی

۱. «عامل چچن و تأثیر اوضاع آن بر مناطق بحران‌زدهٔ دیگر» برآودا، ۲۰ اوت ۱۹۹۴.
۲. اوزیگائف «مثلث شمال قفقاز» پیشین، ص ۱۸۰ و ۱۸۲ (نگاه کنید به: «بازیگران خارجی».)
۳. نگاه کنید به: شورشگری و ضد شورشگری، بی‌جا، بی‌تا، صص ۶۱-۵۶.
۴. جیمز دوئرته، رابرت فالترگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه طیب و بزرگی، جلد دوم، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲)، صص ۴۵۲-۴۱۹.
۵. اوزیگائف «مثلث شمال قفقاز»، پیشین، صص ۱۷۹-۱۷۸.



نمایند که از چنین ساختار ناموزون و مناقشه‌ساز برخوردار و نخبگانی که بر آنها حکومت می‌کنند و یا پیرامونیان آنان از چنان فرآیندهای درونی منازعه‌برانگیزی در فشار باشند، آیا می‌توان انتظار چیزی کمتر از بروز بحران و منازعه بین طرفین را داشت. «چچن» و «روسیه» در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ چندان از این فضا دور نبودند.<sup>۱</sup>

در حاشیه علل و عوامل ذکرشده، می‌توان از موارد دیگری نیز همچون مباحث زیر یاد کرد:

«سرزمین»: حفظ تمامیت روسیه، حفاظت از شهروندان روسی تبار در چچن، احیای امپراتوری تاریخی روسیه، پیشگیری از بروز حوادث مشابه در دیگر مناطق روسیه، به همراه منع قانون اساسی روسیه از جمله زیرمجموعه‌های بحث عامل فوق محسوب می‌شوند.<sup>۲</sup>

«مرکز و پیرامون»: این عامل به استمرار اجحاف مسکو نسبت به مناطق پیرامون خود از جمله گروزنی اشاره دارد. اجحافی که با تداوم خروج منابع طبیعی و محصولات صنعتی منطقه چچن و عدم بازگشت سرمایه، تضاد بین مرکز و پیرامون را تحریک کرده است.<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

بحران چچن نه یک مسئله تک یا چند عاملی، بلکه معضلی مرکب از عوامل متعدد است که چاره‌جویی با نگرشی عمیق را می‌طلبد. ساده‌اندیشی خواهد بود چنانچه بحرانی چنین گسترده و عمیق را هم‌سنگ اغتشاش یا شورشی معمولی دانسته و همانند وزیر دفاع روسیه در آغاز بحران چچن، بر این باور باشیم که با بهره‌گیری از X واحد از استعداد نیروهای ویژه چترباز، می‌توان آن را در مدت زمان بسیار محدودی سرکوب کرد! تداوم بحران چچن با وجود ماهها جنگ سنگین، مقطعی بودن پیروزی‌های نظامیان روس، ادامه حضور و فعالیت چریکهای چچنی در نواحی کوهستانی و صحرائی، استمرار مبارزات پارتیزانها در مناطق

۱. نگاه کنید به بخش «روح زمانه». و روزالینا ریزکینا و میخائیل لئونتیف «وضع حقوقی چچن: مردم مخالف موضع‌گیری دولت هستند» سیودنیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵.

2. Michael McFaul «Eurasia Letter: Russian Politics after chechenya» *Foreign Policy*, NO.99. (Summer 1995) pp. 149-165.

«سمینار بحران چچن در لندن» پیشین، ص ۲۱۳. و ریزکینا «وضع حقوقی چچن: مردم مخالف موضع‌گیری دولت هستند» پیشین، «خلاصه‌گزیده مقالات-دشواری‌های قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۲۲۹-۲۳۰. «خلاصه‌گزیده مقالات - روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، دوره دوم، شماره ۵، (تابستان ۱۳۷۳)، ص ۳۲۰ و ۳۲۶ و «سمینار بحران چچن در لندن»، پیشین، ص ۲۱۳. ۳. اوژیگائف، «مثلث شمال قفقاز»، پیشین، ص ۱۷۶.



شهری و حومه، میزان زیاد تسلیحات در اختیار مردم با وجود طرح جمع‌آوری تسلیحات...<sup>۱</sup> همگی بر ناکامی تاکتیکهای رزمی مسکو و سیاست سرکوب آنها تأکید دارند.<sup>۲</sup>

به بحرانی که ریشه در تاریخ، فرهنگ و باور توده‌ها دارد باید با دیده‌ای همه‌سوی‌نگر، حساس و منطقی نگریم و نسبت به آن منعطف بود. هر نوع رهیافتی که تنها با در نظر گرفتن منافع حکومت مرکزی و بی‌توجه به نگرش توده‌ها در برخورد با این نوع از بحرانها، گزینش و اقدام شود، محکوم به شکست خواهد بود و حتی در صورت به کارگیری شدیدترین و غیرمتعارف‌ترین شیوه‌های سرکوب تا در هم شکستن بحران، در نطفه خاموش نمودن این دسته بحرانها ناممکن و زبانه‌های فراهم‌آمده از آتش آن تا سالیان مدید حیات و منافع دولتهای مرکزی را تهدید خواهد کرد. آتش زیر خاکستر، چنین بحرانهایی با به دست آمدن فرصتهای مساعد، با قدرت و فشاری به مراتب بیشتر، از نو شعله خواهند کشید و حیات بحرانی دیگر را رقم خواهند زد.

دولت روسیه در برخورد با بحران چچن و به منظور حل نهایی آن، با وجود فشارهای ناشی از تصمیم‌گیران، نهادهای رسمی و غیررسمی، تأثیر نفوذ عناصر داخلی و خارجی، چساره‌ای نخواهد داشت جز آنکه به آرای عمومی احترام گذاشته، رأی و خواست توده‌ها را بپذیرد.

عصر حاضر را به نوعی عصر توده‌ها نیز نامیده‌اند، توده‌های مردمی به سرعت در ساختارها و تصمیم‌گیری‌های درون‌ساختاری حکومتها رسوخ کرده و یا به نوعی خود را بر آن تحمیل می‌کنند؛ این قاعده حتی در توسعه‌نیافته‌ترین کشورها نیز در حال تحقق است و البته دولتها خود نیز از وجود و امکان استفاده از چنین نیروی بالقوه‌ای غافل نبوده و نیستند<sup>۳</sup>، اما توده‌های عصر حاضر قالب سنتی خود را که در آن تنها ابزاری منفعل بودند شکسته و به عاملی هر چه بیشتر اثرگذار تبدیل می‌شوند. عدم درک و عنایت حکومتها به این حقیقت، خطایی جبران‌ناپذیر خواهد بود.

مسکو نمی‌تواند بسادگی هویت قومی و ظلم تاریخی بویژه از جانب روسها نسبت به ملیتها و اقوام موجود در جمهوری قدراتیو را به فراموشی بسپارد، بلکه باید راه‌حلی منطقی برای تعدیل و رفع کدورتها و تصورات معکوس موجود در محیط و ایجاد بستری مساعد در این زیستگاه مشترک بیابد. در این مسیر باید حساب جمهوری چچن از سایر مناطق روسیه

۱. ایگور روتار «آشوب دیرینه چچن» ایزوستیا، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵.

۲. ناتالیا کنستانینوا «شورای عالی پاییز ۱۹۹۱ باید در چچن احیاء شود»، نزاوسیمایا گازتا، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۵

۳. تحولات اخیر در افغانستان و نگرش خاص دولت برهان‌الدین ربانی به کابل در همین راستا قابل تأمل و ارزیابی است.



جدا گردد، اما لازم است تا کلیه سیاستگذاری‌های مربوطه در چارچوبی مشخص، هماهنگ و مرتبط با یکدیگر، تبیین و اجرا گردند.

استراتژی مسکو در قبال چین، «حل و فصل» و در برابر سایر جمهوری‌ها «پیشگیری» خواهد بود. چون چگونگی اقدام مسکو در سایر جمهوری‌ها موضوع بحث این نگارش نیست، به بیان تنها این نکته اکتفا می‌کنیم که روسیه در چارچوب استراتژی پیشگیری خود بخصوص در جمهوری‌های بالقوه برخوردار از شرایط چین و بویژه در مناطق مجاور این جمهوری، لازم و ضروری است تا به اقدامات گسترده عمیق و البته نمادین سازندگی روی آورد.

طرحی که این مقاله به اختصار آن را در چارچوب استراتژی «حل و فصل» برای بحران چین ارائه خواهد کرد، ایده‌ای مبتنی و متکی به آراء توده‌ها است که سه مرحله را شامل می‌شود: الف) آرامش؛ ب) فضا سازی؛ پ) واگذاری.

### مرحله اول: آرامش

در مرحله نخست که حداقل بین یک تا دو سال به طول خواهد کشید، باید بستر مناسب برای امکان اجرای مراحل بعد و به ثمرنشتن طرح موردنظر فراهم آید. کوشش این مرحله، استقرار آرامش حداقل نسبی در فضای متراکم از منازعه خواهد بود. در این راستا باید اقداماتی همچون مواردی که در زیر خواهد آمد، صورت پذیرد:

● برقراری آتش‌بس کامل و رسمی در کلیه مناطق درگیری که به امضای بالاترین مقامهای طرفین رسیده باشد.

● عقب‌نشینی کامل نیروهای دو طرف به مواضع پیش از آغاز درگیری.

● تشکیل دولت موقت در چین که متشکل از غیرنظامیان مورد قبول دو طرف باشد

(دولت ائتلافی).

● تبادل اسرا.

● اجازه کشف، مبادله و انتقال اجساد کشته‌ها و مجروحان احتمالی دو طرف از

مناطق رزم.

● فراهم آوردن امکان شکل‌گیری و حضور نیروهای بی‌طرف (نیروهای ثالث خارج از

منطقه) به عنوان نیروهای ناظر.

ترکیبی از سازمان ملل متحد یا سازمان امنیت و همکاری اروپا در کنار سازمان

کنفرانس اسلامی می‌تواند بیشتر مؤثر باشد.

- جذب و ارسال کمکهای ضروری بشردوستانه به چین.
- رفع کاستی‌های اولیه و تزریق امکانات لازم به ساختار بروکراسی چین، جهت راه‌اندازی دستگاه اداری جمهوری در مسیر از سرگیری فعالیتهای عمومی.
- جمع‌آوری تسلیحات و تجهیزات نظامی از مردم و یا فراهم‌آوردن امکان وجود محدود، قانونمند و کنترل‌شده آن.

### مرحله دوم: فضاسازی

در این بخش با بهره‌گیری از شرایط محیطی فراهم‌آمده از مرحله نخستین باید منابع «موجود» و «ممکن» در مسیر برآورده‌ساختن چهار نیاز عمومی توده‌ها (امنیت؛ رفاه؛ آزادی؛ هویت<sup>۱</sup>) با جدیت بیشتر به خدمت گرفته شوند. اقداماتی که در این مرحله صورت می‌پذیرند باید به گونه‌ای باشند که بستر لازم در محیط عمومی مناقشه را برای انجام عملیات مرحله نهایی (واگذاری) فراهم سازند.

در این مرحله لازم است جهت تشکیل بستر مربوطه که با افکار و نگرش عمومی توده‌ها ارتباطی تنگاتنگ و پیوسته دارد، برخی اقدامها مانند پیشنهادهاى زیر انجام پذیرد:

- فراهم‌آوردن امکان ایجاد احزاب و دیگر نهادهای مشارکت مردمی در چین.
- از سرگیری فعالیت مجدد و جدی پارلمان مردمی چین.
- برگزاری انتخابات اولیه‌ای همچون انتخابات پارلمانی و انتخابات شهرداری‌ها جهت فراهم‌آوردن فضای لازم و آماده‌سازی عمومی برای انجام انتخابات در مرحله واگذاری.
- تصحیح ساختار اقتصادی و جذب نیروهای فعال و جوان جامعه به کار و دیگر فعالیتهای آشکار اجتماعی در جمهوری چین.
- جذب و حذف سازمان و تشکیلات منسجم نظامی چریکها و دیگر مخالفان رادیکال چینی از طریق تبدیل تشکیلات نظامی چریکها به یک حزب سیاسی؛ جذب تدریجی و پراکنده آنها در مشاغل دولتی؛ ادغام چریکها در سازمان پلیس ملی؛
- حذف (حداقل) تدریجی عناصر به اصطلاح «حزب جنگ» از هرم قدرت طرفین.
- انسداد امکان پشتیبانی عناصر خارجی خواهان تداوم مناقشه.
- تقویت حضور و نقش میانجی‌گران خارجی برخوردار از پذیرش داخلی.

۱. مراجعه شود به:

سعیده لطفیان «بررسی الگوی توسعه پویا در آسیای مرکزی و قفقاز» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهار (بهار ۱۳۷۳) صص ۴۶-۴۰.

- افزایش سطح مناسبات، بویژه از طریق گسترش همکاری‌های تجاری و مبادلات اقتصادی- فرهنگی.<sup>۱</sup>
- فراهم آوردن بستر و امکان لازم برای انجام کار تبلیغی از جانب هر دو طرف موافق و مخالف جدایی و استقلال از روسیه.
- انجام جداگانه فعالیت مشروع هر یک از دو طرف برای حمایت افکار عمومی از خود.<sup>۲</sup>

### مرحله سوم: واگذاری

در بستر فراهم آمده از اقدامات بخشهای پیشین، عملیات مرحله نهایی انجام می‌پذیرد. مقصود از واگذاری، واگذاری بی‌قید و شرط استقلال به چینها نیست، بلکه منظور واگذاری حق تعیین سرنوشت با در نظر گرفتن حوانب امر در فضایی سالم به خود توده‌ها است. آراء عمومی توده‌ها به سرنوشت خود از طریق همه‌پرسی عمومی، آینده چین را در این مرحله مشخص خواهد ساخت.

در مقطع نخست از مرحله نهایی انتخاباتی عمومی جهت رأی به «استقلال چین از فدراتیو روسیه» و یا «باقی ماندن در آن جمهوری» در سراسر چین برگزار می‌گردد.

لازم به یادآوری است که این مرحله و انتخابات آن باید در بستری مساعد و سالم فراهم آمده از فضا سازی مراحل پیشین و با مدیریت و کنترل عناصر خارجی دارای پایگاه و مقبولیت داخلی<sup>۳</sup>، انجام پذیرد و جمهوری فدراتیو روسیه حداکثر حق و امکان خودمختاری

۱. با عنایت به سابقه تاریخی همکاری‌ها و مناسبات نزدیک روس و چین و همچنین توجه به وضعیت کمی و کیفی منابع و ظرفیتهای اقتصادی دو طرف و وابستگی متقابل آنها که امکان همکاری در زمینه‌هایی همچون راه و ترابری، اقتصادی، تجاری، پالایش، صنایع، بازرگانی و مانند آنها را فراهم و حتی ضروری ساخته، می‌توان به نقش وابستگی متقابل و همکاری‌های مربوطه در تعمیق و افزایش مناسبات طرفین باور داشت. عباس ملکی، «کنفرانس امنیت، ثبات، سعادت و همستگی در منطقه قفقاز جنوبی- متن سخنرانی در کنفرانس» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۳۶۲، و «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن»، پیشین، صص ۷۵-۷۴.

۲. در شرایط فراهم آمده از چنین فضایی، هر یک از دو طرف موافق و مخالف استقلال از روسیه، می‌توانند با تبلیغ و تأکید بر امتیازات ادعایی خود، به جلب و جذب افکار و آراء توده‌های مردمی برای پیروزی در مرحله نهایی اقدام نمایند. بهرام امیراحمدی «تهدیدهای امنیتی در قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳ (بهار ۱۳۷۵)، ص ۱۹۲، و روزالینا ریزکینا، میخائیل لئونوف «وضع حقوقی چین: مردم مخالف موضع‌گیری دولت هستند»، سیوودنیا، ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۵.

۳. ترکیبی از سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی می‌توانند از جمله عناصر خارجی مطرح باشند.

و استقلال در چارچوب آن جمهوری را تا پیش از این مرحله به چچن واگذار و یا امکان آن را فراهم کرده باشد.

چنانچه در نتیجه انتخابات چچن، آنان رأی به باقی ماندن در جمهوری فدراتیو را بدهند، می توان موضوع بحران چچن را پایان یافته تلقی کرد و امیدوار بود که در پناه شکل گیری تدریجی ساختارهای نوین حکومتی، مشارکت فعال مردمی، حضور و پشتیبانی مؤثر عناصر خارجی سرانجام مخالفت های علنی، پراکنده و در برخی مناطق، خشن مخالفین و بویژه صاحبان پیشین قدرت خاتمه یابد.

اما اگر مردم چچن رأی به استقلال کامل خود از روسیه بدهند که باتوجه به واقعیت های موجود در چچن، امکان آن ضعیف است، باید انتخابات عمومی در روسیه جهت رأی به پذیرش استقلال از چچن و یا ایستادگی در مقابل آن صورت پذیرد.

چنانچه مردم روسیه نسبت به استقلال چچن از جمهوری فدراتیو جواب مثبت بدهند که باتوجه به نظرسنجی های عمومی پس از تهاجم روسیه به چچن و اظهار مخالفت های گسترده مردمی نسبت به آن در روسیه، زمینه و امکان آن بسیار محتمل است و رئیس جمهور وقت روسیه در شرایط مساعدی برای واگذاری استقلال به چچن قرار می گیرد، البته نحوه و چگونگی واکنش هیأت حاکمه روسیه نسبت به این موضوع در آن زمان، باتوجه به آینده سیاسی خود، نحوه تفکرات، فشارها و تأثیر نفوذ عناصر خارجی و گروه های فشار داخلی و مانند آنها، چندان قابل پیش بینی نیست.

اما اگر مردم روسیه درخصوص واگذاری استقلال به جمهوری چچن رأی منفی بدهند؛ دو راه حل مطرح می گردد: الف) جنگ و شعله کشیدن مجدد آتش جنگ؛ ب) دیپلماسی و از سرگیری دور جدیدی از مذاکرات، که این مقاله بر راه حل دوم تأکید دارد. می توان امیدوار بود احساسات نژادی که به شکل مانع همچنان در صحنه حضور دارند در جریان تداوم این راه حل و در طول زمان، اقدامات منطقی روسیه در منطقه و عملیات روانی مؤثر، بتدریج کاهش یافته و در آزمونی مجدد از توده ها فضایی امیدبخش شکل گیرد.